27 Kasım 2016

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

2215 AZIZOVA, Bonu. Architectural proportioning of madrassas in Khiva, Uzbekistan. *Journal of Architectural Engineering Technology*, 4 ii (2015) 1000131 Hiva Hanlığı
4 page- article; open- access online journal.

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Hive Hanligi
081313

11330 SHIOYA, Akifumi. *Povorot* and the Khanate of Khiva: a new canal and the birth of ethnic conflict in the Khorazm oasis, 1870s-1890s. *Central Asian Survey*, 33 ii (2014) pp. 232-245. On the Russian plans for the diversion (*povorot*) of the Amu Darya to the Caspian Sea.

12 Subat 2017

081319		DİA

HÎVE HANLIĞI

Wood, William; Bregel, Yuri
A collection of Tarkhan Yarlïqs from the Khanate of Khiva .-- Indiana University, Research Institute for Inner Asian Studies, Bloomington, 2005 :

Uzbekistan | Archives & documents

358-366
MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN
Hive Hanlığı (081319)
01 Temmuz 2018

in Copernicus's De Revolutionibus, New York, 1984; Togan, Z. V., «İlhanlı Bizans kültür münasebetlerine dair vesikalar» («A Document Concerning Cultural Relation Between the İlkhanide and Byzantiens» [sic]), *İslâm Tetkikleri Enstitüsü Dergisi*, Istanbul, 1959-1960, vol. III; Westerink, L. G., «La Profession de foi de Grégoire Chioniadès», *Revue des études byzantines*, Paris, 1980, vol. XXXVIII.

جمیل رجب

خیوه، خانات، عنوان دو سلسلهٔ پی‌درپی که از قرن ۱۰ ق/ ۱۶ م تا اواخر قرن ۱۳ ق/ ۱۹ م، بر خیوه، در غرب ماوراءالنهر فرمان راندند.

شهر خیوه واقع در جنوب غربی آمودریا (جیحون) ــ فعلاً در کشور ازبکستان ــ در سده‌های ۱۰-۱۴ ق پایتخت یکی از خانات ازبک بود، حکومتی که در دوره‌های بعد به نام خانات خیوه شناخته شد. خانات خیوه مانندهمتای خود خانات خوقند، قلمروی کوچک‌تر از خانات بخارا داشت. بخشی از منابع برای مطالعه دربارهٔ تاریخ قرون اخیر این سرزمین را سفرنامه‌های مسافران غربی و شرقی مانند آثار فرد برنابی[1]، آرمینیوس وامبری[2]، یانوئاریوس مک‌گاهان[3] و رضاقلی هدایت تشکیل می‌دهند (نک : ویلر، 244-242؛ آکینر، «مردم ... »[4]، 272-271). اما صرف‌نظر از آثار و مقالات بارتولد، بنیگسن، برگل و آکینر، هنوز تحقیقی جامع دربارهٔ این سرزمین صورت نپذیرفته است.

خان‌نشین خیوه در طی تاریخ خود با خان‌نشینهای خوقند و بخارا و طوایف کوچک‌تر کشمکش داشت، و گاه این طوایف همانند کشورهای همسایه سبب تغییراتی در حکومت می‌شدند. در این صحنه ترکمنهای یموت، قنقراتها یا ایناقها، و قزاقها، بیشترین نقش را داشتند (نک : دنبالهٔ مقاله؛ نیز بارتولد، III/548-549؛ قس: ویلر، 212 ,198 ,186). از این سو شهر و منطقهٔ خیوه پس از ناصرالدین شاه قاجار، به درون مرزهای ایران بازنگشت.

دوران نخستین خانات خیوه (سدهٔ ۱۰-۱۱ ق): در دورهٔ اضمحلال تیموریان ایران، قبایل گوناگون ازبک در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ به نیروهای سیاسی تبدیل شدند و دعویهایی کردند. ازجمله، خان‌نشینی به وجود آوردند که مشتمل بود بر خوارزم، منطقهٔ مرو در حوضهٔ مرغاب، دشتهای قره‌قوم و اوست‌یورت، و شرق دریای مازندران. نام شهر خوارزم نیز به خیوه تغییر یافت (نک : همو، 11-10 ,7؛ میهیو، 327؛ «دائرةالمعارف ... »[5]، 307-306؛ سراج‌الدین، ۲۵۷)، و این شهر به‌صورت خان‌نشین مرکزی درآمد.

پیشینهٔ خانات خیوه از اوایل سدهٔ ۱۰ ق با تأسیس سلسلهٔ ازبکی شیبانیان (سلاطینی منسوب به تیموریان) آغاز می‌شود: ابوالخیر بن دولت، شیخ شیبانی، قلمرو خود در ماوراءالنهر را تا خوارزم گسترش داد، و سپس نوادهٔ او، ابوالفتح محمد شیبانی (حک ۹۰۶-۹۱۶ ق/۱۵۰۰-۱۵۱۰ م)، که شاهی‌بگ نیز خوانده می‌شود، خود را سلطان سمرقند و ماوراءالنهر دانست. از میان خرده‌والیان قلمرو شیبانی، گروهی با استعانت از دولت حاکم و هم‌بستگیهای قبیله‌ای، توانی یافتند و بعدها خوارزم را در اختیار گرفتند (نک : اسکراین، 184؛ نویدی، ۱۶۲؛ برگل، 243). در ۹۱۶ ق شیبک‌خان ازبک از قوای شاه اسماعیل صفوی شکست خورد و شیبانیان خوارزم را از دست دادند و تا چندی بعد نتوانستند آن را بازپس گیرند. چندین سال بعد، یکی از این والیان به نام ایلبارس (البُرس) ــ پسر برکه ــ که از اخلاف محمد شیبانی بود، جنوب و جنوب شرقی دریاچهٔ آرال را گرفت و خانات خیوه را بنیان نهاد. ایلبارس میان عده‌ای از امرای مناطق جنوبی آمودریا ازجمله اویغورها، هم‌بستگی ایجاد کرد، و در دههٔ سوم قرن ۱۰ ق خانات عربشاهی را به نام یکی از اجداد شیبانی خود، عربشاه بن پولاد، به‌عنوان تیرهٔ حکومت‌دار ازبک سازمان داد (بارتولد، همانجا؛ نک : زمانی، «قاجاریه ... »، ۲۲۴؛ ابوالغازی، ۱۸۲-۱۸۳، ۱۹۴ بب؛ برگل، همانجا).

بدین‌ترتیب، خانات خیوه و بخارا از پشت عربشاه و ابراهیم پسران پولاد نوادهٔ بزرگ شیبان بن جوچی برآمدند. این دو خان‌نشین بزرگ در ادوار پسین به مدد قشونهای فئودالی و بنیچه‌ای خود، به ورطهٔ جنگ با یکدیگر ــ حتی گاه بر سر خاکی که متعلق به دیگران بود ــ افتادند. نخستین هم‌بستگی منجر به تأسیس سلسله‌ای که در سالهای بعد خانات خیوه نامیده شد، ابتدا نیرویی فوق‌العاده نیافت، زیرا طوایف در عین هم‌پیمانی، از درگیری با یکدیگر اجتناب نمی‌کردند. گذشته از جنگهایی که درون قلمرو خانات رخ می‌داد، حسی خصمانه با ایرانیان سبب می‌شد که اوضاع و احوال را در جنوب غربی و جنوب نیز آشفته گردانند. خانات خیوه و جز آنها در ایام ناتوانی سلاطین ایران، به طمع یورشهای عمیق‌تر، به درون قلمرو آن سلاطین نیز می‌افتادند (ابوالغازی، ۲۱۲ بب؛ زمانی، همان، ۲۲۳- ۲۲۵؛ برای نمونه‌ای از درگیریهای پریشان خانها، نک : نویدی، همانجا).

دورهٔ ایلبارس عربشاهی به سر رسید، و در ۹۳۱ ق/ ۱۵۲۵ م پسر او سلطان حاجی حکومت یافت. چون در ۹۴۵ ق/ ۱۵۳۸ م حسن‌قلی، برادرزادهٔ ایلبارس، به حکومت نشست، خوارزمیانی را که به‌تدریج هویت رسمی خیوه‌ای می‌یافتند، با یکدیگر مصالحه داد. پس از مرگ حسن‌قلی خان در ۹۶۵ ق/۱۵۵۸ م، دوباره تاخت‌وتاز درونی بالا گرفت. گذشته از این، چالش قومی و اعتقادی میان صفویه و خانات وجود داشت که آن را می‌توان خاستگاهی برای تجزیهٔ نواحی شمال ایران برشمرد. در این هنگام، ۶۰ سال از پیدایش صفویان در ایران می‌گذشت و چه‌بسا اصرار آنان بر بسط تشیع، در دوره‌های بعد به تجزیهٔ شمال خراسان بزرگ منجر شد (نک : زمانی، همان، ۲۲۴؛ نویدی، همانجا؛ قس: ابوالغازی، ۲۲۹ بب).

1. F. Burnaby 2. A. Vambery 3. J. A. MacGahan 4. *Islamic* ... 5. *Üzbek* ...

İSAM DN. 364846. دائرة المعارف بزرك الاسلامی، جلد. بیست و سوم، تهران ۱۳۹۶

ADDE YAYIMLANDIKTAN
ONRA GELEN DOKÜMAN

ISAM DN. 268565

Hive Hanligi (081319)

Dushanbe 1966; Khurshida Otākh onovā, *Raḥim Jalil wa ijādiyāt-e ou (Ḥikāyehā wa "Ādamān-e jāvid"* (in Cyrillic), Dushanbe 1962; **Raḥim Jalil**, *Atharhā* (in Cyrillic), Dushanbe 1967-1971; Aṭākh ān Sayfullāev and Movluda **Fayżullāevā**, *Akhtar-e tābān-e adabiyāt* (in Cyrillic), Khujand 1999; M. Shukurov, *Nathr-e sālhā-ye 1945-1974* (*Tārikh-e adabiyāt-e Sāvetii Tājik,4*) (in Cyrillic), Dushanbe 1980, p.264-280, passim.

/ ک. هیچین[1] (د. ایرانیکا) /

03 Mart 2013

رحیم‌خان ازبک، دومین خان از سلسلهٔ قُنقراتها از خاناتِ خیوه*. رحیم‌خان فرزند عوض‌اُتاق، بعد از کشته‌شدن برادرش، ایلتوزرخان (حک: ۱۲۱۹ـ۱۲۲۱)، در جنگی در بخارا، در ۱۲۲۱ به مقام خانی رسید. او حکومتش را با قتل دو برادرش آغاز کرد و امیرنشین خیوه* (در خوارزم*) با حکومت او به شهرت و اعتباری بی‌سابقه رسید (بورنس[2]، ج ۳، ص ۳۸۳).

رحیم‌خان به منظور تثبیت قدرت داخلی، تلاش کرد امور اداری را تحت نظارت مستقیم خود درآورد. همچنین، برای سامان‌بخشیدن به اوضاع اقتصادی، که بر اثر ضعف قدرت مرکزی در دوره‌های پیشین به شدت آشفته بود، به اصلاح نظام مالیات سرانه پرداخت و برای افزایش درآمد دولت، مالیاتهای تجاری را افزایش داد. او برای نشان‌دادن اقتدارش و رونق اقتصادی قلمروش سکه‌های طلا به‌نام خود ضرب کرد (هولدزورث[3]، ص ۲۳). این سکه‌ها یک مثقال وزن داشتند و بر یک طرفشان «دارالسلطنهٔ خیوق» و بر روی دیگرشان «محمدرحیم‌خان بهادر» نوشته شده بود (عبدالکریم بخاری، ص ۹۱).

رحیم‌خان برای تمرکز قدرت در دستان خود و کاهش حوزهٔ اختیارات ازبکان، تصمیم گرفت دگرگونیهایی نیز در ساختار اداری خیوه به وجود آورد. بنابراین، برخی اصول گذشته را کنار گذاشت و از سایر گروههای ساکن در خیوه نیز برای مقامهای مهم اداری استفاده کرد. وزیراعظم خود را از میان سارتها (← سَرْت*) برگزید، وزارت داخله را به ازبکها واگذار کرد، امور مالی را به ایرانیان و امور جنگی را به ترکمنها محول نمود و از روسها در امور دربار استفاده کرد (← مگن[4]، ص ۷۸۲). رحیم‌خان یک مجلس مشورتی به نام مجلس احکام تشکیل داد که اعضای آن رؤسا و بزرگان اداری و حکومتی و برخی از نزدیکانش بودند (همان، ص ۷۸۴). او همچنین به آموزش و تجهیز نظامیان توجه خاص نشان داد و بخشی از تعلیم و تربیت سربازان را به اسرای روس، که در این زمینه مهارت بیشتری داشتند، واگذاشت. افزون بر این، با سلطان عثمانی وارد مذاکره شد. با تقاضای رحیم‌خان، یک نفر توپ‌ریز و یک معلم ریاضی به خیوه اعزام شدند تا هم توپخانهٔ آنجا را تقویت نمایند و هم ریاضی و نجوم به سپاهیان آموزش دهند (همان، ص ۷۸۱).

رحیم‌خان برای جلب رضایت فرماندهان نظامی، زمینهای زراعی را، که اغلب از طوایف و خاندانهای حاکم در خوارزم و اطراف آن گرفته بود، به عنوان پاداش به آنان واگذار کرد. تداوم این شیوه باعث شکل‌گیری یک اشرافیت نظامی زمین‌دار در قلمرو خوارزم گردید و تعارضاتی را در ساختار اجتماعی منطقه در پی داشت (اشپولر[5]، ص ۴۹).

رحیم‌خان پس از تثبیت موقعیت داخلی، توجه خود را به سرزمینهای مجاور خوارزم معطوف کرد. قره‌قالپاق*ها از ایلهای مستقر در مناطق شمالی خوارزم بودند. آنها در حدود ۱۲۳۹ از تابعیت خیوه خارج شدند و به سرکردگی آیدوست، منطقهٔ قنقرات را تصرف کردند. رحیم‌خان آنها را شکست داد و به اطاعت خود درآورد، اما او در جدال با اهالی قنقرات موفق نبود و پس از هفده سال کشمکش نتوانست آنها را مطیع کند (وامبری[6]، ص ۴۴۳، ۴۴۷).

بخش دیگری از حمله‌های نظامی رحیم‌خان از ۱۲۳۱ تا ۱۲۳۷، بر سرزمینهای اطراف سیحون متمرکز بود. این مناطق چراگاههای برخی قبایل قزاق (که گاه مشکلاتی برای ساکنان خوارزم فراهم می‌کردند) بودند. رحیم‌خان توانست آنها را به تابعیت خیوه درآورد (*د. ایرانیکا*، ج ۵، ص ۱۹۸). او همچنین ترکمنهای یُموت* را که در نواحی جنوبی خوارزم تا خراسان پراکنده بودند، شکست داد و از اطراف خیوه بیرون راند (وامبری، ص ۴۴۵). به نظر می‌رسد، هدف وی از حمله به ترکمنها گسترش قلمرو خیوه تا منطقهٔ خراسان بوده‌است، گرچه گرفتن مالیات از آنها برای تأمین هزینه‌های حکومت، عامل دیگری در توجیه این یورشهاست (بورنس، ج ۳، ص ۳۸۵). رحیم‌خان در حدود ۱۲۳۸ بر شهر مرو، که ترکمنهای تَکَه* آن را بازسازی کرده بودند، تسلط یافت و آنان را خراج‌گزار خود کرد (شمس بخارائی، ص ۱۲۹؛ *د. ایرانیکا*، همانجا).

درگیریهای خانهای خراسان با والیان آنجا و امید رحیم‌خان برای دستیابی به این قلمرو باعث شده بود تا در چندین مرحله به مناطق شمالی خراسان و گرگان حمله کند (← ادامهٔ مقاله). به نظر می‌رسد اولین مرحلهٔ حملهٔ وسیع او به خراسان در ۱۲۲۸

1. K. Hitchins 2. Burnes 3. Holdsworth 4. Januarius Aloysius Macgahan 5. Bertold Spuler
6. Vambéry

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN
03 Mart 2013
Hive Hanım
081319

نوشت و منتشر ساخت و برای چاپ آثار دیگران در زمینهٔ ایران‌شناسی نیز مساعدت کرد. از جمله هزینهٔ مجلد اول بیست *مقالهٔ* قزوینی را ــ که به‌کوشش پورداود در ۱۳۰۷ش در بمبئی به‌چاپ رسید ــ پرداخت (قزوینی، ج ۸، ص ۱۸۲). نخستین اثری که از او منتشر شد، برگردان انگلیسی اشعاری از سعدی و حافظ، به‌همراه شرح آنها با همکاری خدابخش ایرانی در بمبئی بود. ترجمهٔ انگلیسی *انوار سهیلی*، کتاب واعظ کاشفی، و *کلیله و دمنهٔ* بهرامشاهی در ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ش) از دیگر فعالیتهای ادبی اوست (کویاجی، همانجا).

پس از آن دینشاه توجهش را بیشتر به فرهنگ ایران باستان معطوف ساخت. او برگردانی منظوم از *گاهان* زردشت را به زبان انگلیسی فراهم آورد که در ۱۳۰۶ش در بمبئی به‌همراه مقدمه‌ای از تاگور، با عنوان <نغمه‌های ایزدی زردشت>[1] منتشر شد (قس د. *ایرانیکا*، ذیل «ایرانی، دینشاه»، که چاپ این کتاب را در ۱۳۴۲ در نیویورک ذکر کرده‌است). در همان سال مجموعهٔ اشعار پورداود را با عنوان *پوراندخت‌نامه*، به‌همراه برگردان انگلیسی اشعار به قلم خود در بمبئی به‌چاپ رساند (کویاجی، ص III-IV).

ایرانی هرچند به نگارش و سخن گفتن به زبان فارسی چندان مسلط نبود (← سالور، ج ۱۰، ص ۷۷۳۱)، اما به کمک دوستانش آثاری به فارسی نوشت. او در ۱۳۰۹ش نخستین کتاب فارسی خود را با عنوان *اخلاق ایران باستان*، در سلسله انتشارات انجمن زردشتیان ایرانی بمبئی، به‌چاپ رساند. این کتاب عمدتاً قطعاتی گزیده از *اوستا* و *متون پهلوی* است. از دیگر آثار فارسی او *پرتوی از فلسفهٔ ایران باستان* (بمبئی ۱۹۳۳) است.

او گزیده‌ای از اشعار شاعر معاصر، عارف قزوینی، را به انگلیسی برگرداند و منتشر کرد (بمبئی ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳)؛ همچنین کتابی هم با عنوان *سخنوران دوران پهلوی* (بمبئی ۱۹۳۳) به‌چاپ رساند که دربردارندهٔ شرح‌حال و نمونهٔ اشعار حدود یک صد تن از شاعران دورهٔ یادشده به‌همراه برگردان انگلیسی برخی از اشعار آنان بود (کویاجی، ص IV؛ نیز ← بهار، ص ۳۴۳ـ۳۴۵، که به شرح‌حال خود در این کتاب با نامه‌ای به دینشاه اعتراض کرده‌است).

دینشاه ایرانی از ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶ش، هشت شماره از نشریهٔ فارسی‌زبان کوچکی به نام *پیک مزدیسنان* را در بمبئی منتشر کرد.

ایرانی رسالهٔ کوچکی هم به انگلیسی با عنوان *جاده شادمانی یا آموزه‌های اخلاقی زردشت*>[2] نوشت که یک سال پس از درگذشت وی (۱۳۱۷ش)، در بمبئی منتشر شد. او در حال به‌پایان‌رساندن پژوهش دیگری، شامل برگردان انگلیسی *دیوان* حافظ به‌همراه مقدمهٔ مفصّل و واژه‌نامه و شرح ابیات، بود که با مرگش متوقف ماند (شهمردان، ص ۴۹۳). ابراهیم پورداود* در زمان حیات دینشاه یادنامه‌ای[3] برای او فراهم کرد که پس از درگذشت وی، در ۱۳۲۳ش منتشر شد. این یادنامه مقالاتی از تاگور، هرمان لومل[4]، گیکیو ایتو[5]، بهرام گور انکلساریا[6]، محمد قزوینی، سعید نفیسی، مجتبی مینوی، رضازادهٔ شفق و محمدعلی جمالزاده دربرداشت.

منابع: *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران:* ۱۲۵۸ـ۱۳۳۸ ش، به‌کوشش تورج امینی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰ش؛ محمدتقی بهار، «بهار، عارف قزوینی: نامهٔ بهار به دینشاه ایرانی مقیم هند»، *یغما*، سال ۲۳، ش ۶ (شهریور ۱۳۴۹)؛ قهرمان‌میرزا سالور، *روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه*، ج ۱۰، چاپ مسعود سالور و ایرج افشار، تهران ۱۳۸۰ش؛ کیخسرو شاهرخ، *یادداشتهای کیخسرو شاهرخ، نمایندهٔ پیشین مجلس شورای ملی: از دورهٔ دوم تا یازدهم، دوم ذیقعده ۱۳۲۷ هجری تا ۱۱ تیرماه ۱۳۱۹ خورشیدی*، چاپ جهانگیر اشیدری، تهران ۱۳۵۵ش؛ رشید شهمردان، *فرزانگان زرتشتی*، تهران [۱۳۴۰ش]؛ محمد قزوینی، *یادداشتهای قزوینی*، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۶۳ش؛

Jehangir C. Coyajee, "A brief life - sketch of the late Mr. Dinshah Jeejeebhoy Irani", in *Dinshah Irani memorial volume: papers on Zoroastrian and Iranian subjects*, contributed by Various Scholars, Bombay: The Dinshah J. Irani Memorial Fund Committee, 1948; *EIr.*, s.v. "Irani, Dinshah Jijibhoy" (by Kaikhusroo M. Jamasp Asa).

/عسکر بهرامی/

دین محمدانَدَری ← مُشک عالم

دین‌محمدخان‌بن اُلوس‌خان، خان خیوه و فرمانروای نَسا و ابیورد در سدهٔ دهم. نام پدرش اوانش یا اویس نیز ذکر شده‌است (مک‌گاهان[7]، ص ۴۱۶).

از آغاز زندگی دین‌محمدخان اطلاعی در دست نیست، اما براساس سنّت حکومتی ایلی در خان‌نشین خیوه* و همچنین

1. *The divine songes of Zarathushtra*
2. *The path to happiness, or the ethical Teaching of Zoroaster*
3. *Dinshah Irani memorial volume*
4. Herman Lommel
5. Gikyo Ito
6. Bahramgore Anklesaria
7. I.A. Mac Gahan

İSAM DN. 268564 دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۸، ۱۳۹۲/ ۲۰۱۳ تهران

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN 01 Haziran 2019 VEJDANI

C. Kirli, "Coffeehouses: Public Opinion in the Nineteenth-Century Ottoman Empire," in D. Eickelman and A. Salvatore, eds., *Public Islam and the Common Good*, Leiden, 2005, pp. 75-98.

A. H. S. Landor, *Across Coveted Lands; or, A Journey from Flushing (Holland) to Calcutta, overland*, vol. 1, New York, 1903.

G. Levi, "On Microhistory," in P. Burke, ed., *New Perspectives on Historical Writing*, Cambridge, UK, 1992, pp. 93-113.

A. Lüdtke, "Introduction: What Is the History of Everyday Life and Who Are Its Practitioners?" tr. W. Templer, in A. Lüdtke, ed., *The History of Everyday Life: Reconstructing Historical Experiences and Ways of Life*, Princeton, NJ, 1995, pp. 3-40.

C. M. MacGregor, *Narrative of a Journey through the Province of Khorassan and on the N.W. Frontier of Afghanistan in 1875*, London, 1879.

S. Mahdavi, "Everyday Life in Late Qajar Iran," *Iranian Studies* 45.3 (2012), pp. 355-370.

V. Martin, *Islam and Modernism: the Iranian Revolution of 1906*, Syracuse, NY, 1989.

———, *The Qajar Pact: Bargaining, Protest and the State in Nineteenth-Century Persia*, London, 2005.

R. Matthee, *The Pursuit of Pleasure Drugs and Stimulants in Iranian History, 1500-1900*, Princeton, NJ, 2005.

A. Mikhail, "The Heart's Desire: Gender, Urban Space and the Ottoman Coffee House," in D. Sajdi, ed., *Ottoman Tulips, Ottoman Coffee: Leisure and Lifestyle in the Eighteenth Century*, London; New York, 2007, pp. 133-170.

N. Nabavi, "Coffeehouses and the Emergence of Public Space in Early Twentieth Century Iran," Unpublished conference paper, Istanbul, 2012.

A. Najmabadi, *The Story of the Daughters of Quchan: Gender and National Memory in Iranian History*, Syracuse, NY, 1998.

———, *Women with Mustaches and Men Without Beards*, Berkeley, CA, 2005.

J. R. Perry, "Toward a Theory of Iranian Urban Moieties: The Haydariyyah and Ni'matiyyah Revisited," *Iranian Studies* 32.1 (Winter 1999), pp. 51-70.

T. Philipp, "Isfahan 1881-1891: A Close-up View of Guilds and Production," *Iranian Studies* 17.4 (1984), pp. 391-411.

I. Schneider, *The Petitioning System in Iran: State, Society and Power Relations in the late 19th Century*, Wiesbaden, 2006.

M. Subtelny, *Timurids in Transition: Turko-Persian Politics and Acculturation in Medieval Iran*, Leiden, 2007.

E. C. Sykes, *Persia and its People*, New York, 1910.

N. Turna, "Yeniçeri-Esnaf İlişkisi: Bir Analiz," in Fatmagül Demirel, ed., *Osmanli'dan Cumhuriyet'e Esnaf ve Ticaret*, İstanbul, 2012, pp. 21-42.

Seybaniler (181844) Hive Hanligi (081319)

BRILL

JOURNAL OF PERSIANATE STUDIES 7 (2014) 55-87

brill.com/jps

The *Shajara-ye Turk* as an Important Source on the History of Relations between Khiva and Its Neighbors

D4256

Türkiye Diyanet Vakfı Kütüphanesi İslâm Araştırmaları Merkezi

Nigora Allaeva
Institute of History, the Academy of Sciences of Uzbekistan

Abstract

This article examines the relations between Khiva and its neighbors, specifically the Safavids and the Shaybanids, in the sixteenth and first half of the seventeenth century. It draws substantially on the *Shajara-ye Turk*, which has hitherto not been analysed in order to illustrate the relations between Khiva and other regional powers in its immediate reach. Using a comparative approach, we argue that, contrary to the prevailing notion of isolation found in the secondary literature, Khiva maintained manifold ties with its neighbors and was well embedded within the framework of regional states. Contrary to the arguments in the secondary literature, the article concludes that the Sunni-Shi'i conflict had a more political rather than religious character, and did not create any impediment between dynasties of different religious backgrounds.

Keywords

Khiva – Khʷarazm – regional ties – Arabshahids – Shaybanids– Safavids

* The article has been made possible by a generous grant of the Gerda Henkel Foundation, which also provided funds for research stays in Tehran and Vienna. I would like to thank all those who have assisted and advised me in the course of writing this article. Special thanks go to Christine Noelle-Karimi and Paolo Sartori at the Institute of Iranian Studies (Austrian Academy of Sciences in Vienna) as well as to Andreas Wilde (Institute of Oriental Studies, University of Bamberg).

© KONINKLIJKE BRILL NV, LEIDEN, 2014 | DOI 10.1163/18747167-12341264

BRILL

Journal of Islamic Manuscripts 2 (2011) 36-49

JOURNAL of ISLAMIC MANUSCRIPTS

brill.nl/jim

Hira Hanlıği 081319

How Muḥammad Raḥīm Khān II of Khiva (1864-1910) cultivated his Court Library as a Means of Resistance against the Russian Empire[1]

D 3820

Aftandil Erkinov
Professor, Department of Classical Philology of the Orient,
Tashkent State Institute of Oriental Studies
e-mail: erkinov@yahoo.com

Abstract
As a reaction to the Russian occupation of Khiva in 1873 the ruler, Muḥammad Raḥīm Khān II (1864-1910), opted for a cultural policy that can be considered as a strategy of resistance against the invaders and the modernity they brought with them. This led, in a period of political decline for the Khān, to a remarkable cultural and literary flowering, in which at least some modernity, such as the printing press, was included.

Keywords
Khiva, Muḥammad Raḥīm Khān II, cultural opposition, Russian occupation, Islamic manuscripts, lithographic printing, Tashkent, Beruni Institute of Oriental Studies, Central Asia

Introduction

Court libraries in the Muslim East stood under the patronage of rulers who often were veritable patrons of art. This is evident as one can imagine that the production of manuscripts was a cost-intensive activity. In this article I focus on the palace library of Khiva and its structure. I first treat the geopolitical and historical situation of Khiva and the conditions within the palace library of Khiva's ruler Muḥammad Raḥīm Khān II (1864-1910). I discuss how a cultural policy was conceived in his palace, and how we can consider this policy as an act of resistance against the Russian protectorate.

[1] The present paper was written within the Project (AZ 10/ZA/08) supported by Gerda Henkel Stiftung (Düsseldorf, Germany). A first version was presented during the Conference of The Islamic Manuscript Foundation (TIMA), Cambridge (UK), held 8-10 July 2010. I would like to express my thanks to Dr. Hamidulla Aminov for useful comments.

© Koninklijke Brill NV, Leiden, 2011

DOI: 10.1163/187846411X566841



Photographic portrait of Muḥammad Raḥīm Khān II (reigned 1864-1910), undated, without indication of the name of the photographer. Source: Private collection of Dr. Nemat Polvanov (Tashkent).

- Hive Hon.

LERCH, P. Die Einnahmen der Regierung von Chiwa. **Russische Revue** 3 (1873), 280.

29 EYLÜL 1992

Hive Hanlığı

VAMBERY, H. Leben und Treiben in der turkomanischen Stadt Chiwa. **Globus** 13 (1868), 118-222.

29 EYLÜL 1992

STUMM, H. Mit der russischen Armee gegen Chiwa. **Petermanns Mitteilungen** 19 (1873), 281-286.

29 EYLÜL 1992

Reisen in Persien, Chiwa und den turkomannischen Marken. **Das Ausland** 16 (1843), 565-566, 577-78, 589-90, 617-18, 621-23, 630-31, 645-46, 651-52, 669-70, 674-75, 678-79, 682-683, 686-87, 713-15, 718-19, 722-23, 729, 757-58, 793-94, 821-23, 885-86, 897-99, 901-903, 906-907, 929-931, 934-935.

29 EYLÜL 1992

- Hive Hon.

Chiwa und seine Bewohner. **Taschenbuch zur Verbreitung geographischer Kenntnisse** 3 (1825), pp. 138-179.

29 EYLÜL 1992

VENIUKOV, C. Khiva; extrait d'un article publié dans le *Voennyĭ sbornik*, recueil militaire russe. **Bulletin** de la Société de géographie, 6e série, 5 (1873), 348-384, 592-630.

29 EYLÜL 1992

- Hive Hanlığı

BLERZY, H. Les révolutions de l'Asie centrale. (4) Les conquêtes de la Russie: l'expédition de Khiva. **Revue des deux mondes**, 3e période, 5 (1874), pp. 127-154.

29 EYLÜL 1992

Chiwa seit der Eroberung durch die Russen. **Das Ausland** 47 (1874), 94-97, 116-118.

29 EYLÜL 1992

KOSTENKO, L. Die Stadt Chiwa im Jahre 1873; aus *Voennyĭ sbornik* übersetzt von Blaramberg. **Petermanns Mitteilungen** 20 (1874), 121-128. French translation by M. Guyard entitled "Khiva en 1873" in **Bulletin** de la Société de géographie, 6e série, 8 (1874), 468-492.

29 EYLÜL 1992

ABBOTT, J. Chiwa; nach James Abbott. **Taschenbuch zur Verbreitung geographischer Kenntnisse**, n.s., 1 (1848), pp. 105-152.

29 EYLÜL 1992

16 AĞU 2007

ERKINOV, Aftandil. The conquest of Khiva (1873) from a poet's point of view (Shaydā'ī). *Looking at the coloniser: cross-cultural perceptions in Central Asia and the Caucasus, Bengal, and related areas.* Beate Eschment - Hans Harder (eds). Würzburg: Ergon, 2004, (Mitteilungen zur Sozial- und Kultur-Geschichte der Islamischen Welt, 14), pp.91-115. [Incl. text in Arabic script with English trans.]

Hans Harder
Hive Hanlığı

MADDE YÜKLEMELERİNİN
SONRA GİDİLEBİLİR

Der Wüstenfeldzug der Russen gegen Chiwa: (1) Vorgeschichte der Expedition; (2) Marsch des turkestânischen Corps bis zum Armu-Darjâ; (3) die Wüstenmärsche von Werewkin, Lomakin und Markosow; (4) General v. Kauffmann's Operationen am Armu-Darjâ und in Chiwa; (5) die Einnahme von Chiwa. **Das Ausland** 46 (1873), 954-956, 965-970, 992-996, 1013-1016, 1024-1028.

29 EYLOL 1992

Hive Han.

Eine russische Gesandtschaft in Chiwa. **Das Ausland** 35 (1862), 235-236.

29 EYLOL 1992

NIEMANN, A. Die russische Expedition nach Chiwa. **Petermanns Mitteilungen** 19 (1873), 161-168.

29 EYLOL 1992

- Hive Hanligi

21492 IVANOV, P. P. Arkhiv khivinskikh khanov. (Les archives des khans de Khiva.) *ZIVAN* 7 (1939), pp. 5-26

TARIH

. HİVE HANLIĞI (TİM)

11864 BREGEL, Yu. The Sarts in the Khanate of Khiva. *J. Asian hist.* 12 (1978) pp. 120-151.

Khiva Hanliklarinda Sarthar

- Hive Hanligi

2 TEMMUZ 1991

EYRIES, J.B. Hive Hanligi
Le khan de Khiva. **Nouvelles annales des voyages** 85 (= 4e série, 1, 1840), 145-178.

- Hive Hanligi

2 TEMMUZ 1991

KOSTENKO, L. Hive Hanligi
Khiva en 1873; (traduit du russe, par M. Guyard.) **Bulletin** de la Société de géographie, 6e série, 8 (1874), 469-492.

3747 YAROSHEVSKI, D.B. The central government and peripheral opposition in Khiva, 1910-1924 *The USSR and the Muslim world: issues in domestic and foreign policy*. Ed. Y. Ro'i. London: Allen & Unwin, 1984. pp.16-39

Hive Hanligi

29 EYLOL 1992

Reisen in Persien, Chiwa und den turkomanischen Marken: die Turkomanen; Räubereien der Turkomanen; die Gefangenen zu Chiwa; das chiwanische Gebiet. **Das Ausland** 16 (1843), 929-931, 934-935, 965-967, 970-971, 975.

29 EYLOL 1992

Hive Hanligi

29 EYLOL 1992

SAVEL'EV, P. Chiwa vor hundert Jahren. **Das Ausland** 15 (1842), 285-286.

Hive Hanligi

Reisen in Persien, Chiwa und den turkomannischen Marken. **Das Ausland** 16 (1843), 565-566, 577-78, 589-90, 617-18, 621-23, 630-31, 645-46, 651-52, 669-70, 674-75, 678-79, 682-683, 686-87, 713-15, 718-19, 722-23, 729, 757-58, 793-94, 821-23, 885-86, 897-99, 901-903, 906-907, 929-931, 934-935.

29 EYLOL 1992

Hive Hanligi

LERCH, P. Khiva oder Khârezm: seine historischen und geographischen Verhältnisse. **Russische Revue** 2 (1873), 445-484, 565-579.

29 EYLOL 1992

Coup d'oeil sur les relations qui ont existé entre la Russie et la Khiwa; traduit du russe, de M. Hermann. JA 5 (1824), 65-78.

29 EYLOL 1992

MIELBERG, K. Eine Exkursion nach Chiwa und Audienz beim Chan. **Russische Revue** 16 (1880), 327-360.

29 EYLOL 1992

– Hive Hanlig.

VENĬUKOV, M.I. Khiva; (extrait de *Voennyĭ sbornik*.) **Bulletin** de la Société de géographie, 6e série, 5 (1873), 348-384, 592-630.

29 EYLOL 1992

Nachrichten über Chiwa; (from *Zhurnal manufaktur i torgovli*, April 1843.) **Das Ausland** 16 (1843), 1197-1199, 1201-1203, 1206-1208, 1210-1211.

29 EYLOL 1992

VAMBERY, H. Nationales und geselischaftliches Leben im Chanate Chiwa. **Globus** 23 (1873), pp. 205-206, 215-217.

A sketch of the former and present relations between Russia and Khiwa or Chiwa; from the European courier, a Russian journal, published at Moscow. **Asiatic journal** 18 (1824), 347-352.

29 EYLOL 1992

SCHMIDT, E. Die Expeditionen gegen Chiwa im Jahre 1873, nach den Quellen bearbeitet: (3) und (4). **Russische Revue** 5 (1874), 1-48, 148-206.

29 EYLOL 1992

VAMBERY, H. Rußlands Feldzug gegen Chiwa. **Globus** 20 (1871), 10-12, 105-107, 122-124.

29 EYLOL 1992

Reisen in Persien, Chiwa und den turkomannischen Marken. **Das Ausland** 16 (1843), 565-566, 577-78, 589-90, 617-18, 621-23, 630-31, 645-46, 651-52, 669-70, 674-75, 678-79, 682-683, 686-87, 713-15, 718-19, 722-23, 729, 757-58, 793-94, 821-23, 885-86, 897-99, 901-903, 906-907, 929-931, 934-935.

29 EYLOL 1992

BASINER, T.F.J. Die Bewohner Chiwa's; (from *Beiträge zur Kenntnis des russischen Reiches*, 15. Band.) **Das Ausland** 22 (1849), 308-309, 353.

29 EYLOL 1992

STUMM, H. Die Einnahme von Chiwa durch die Russen, 10. Juni 1873. **Petermanns Mitteilungen** 19 (1873), 335-336.

29 EYLOL 1992

Der Zug der Russen gegen Chiwa. **Das Ausland** 13 (1840), 565-567, 570-571, 574-575, 578-579, 582-583.

29 EYLOL 1992

Reisen in Persien, Chiwa und den turkomanischen Marken: die Turkomanen; Räubereien der Turkomanen; die Gefangenen zu Chiwa; das chiwanische Gebiet. **Das Ausland** 16 (1843), 929-931, 934-935, 965-967, 970-971, 975.

29 EYLOL 1992

KOSTENKOFF [Kostenkov, K.I.?] Aus Turkestan: Notizen über Chiwa. **Globus** 27 (1875), pp. 159-160.

29 EYLOL 1992

- Hindistan

29 EYLOL 1992

TREVOR, G. H. A chapter of the Indian Mutiny: Rajputana in 1857-58. **Gentleman's magazine** 299 (1905), 267-282.

- Hindistan

29 EYLOL 1992

WEDDERBURN, D. Protected princes of India. **Nineteenth century** 4 (1878), pp. 151-173.

- Hive Han.

MOSER, H. Aan het hof van den Khan van Khiva. **Tijdschrift voor Nederlandsch Indië**, n.s., 21 i (1892), pp. 460-470.

29 EYLOL 1992

- Hive Han

KOLOKOL'TSOV, D. G. Der Feldzug nach Chiwa im Jahre 1873; Feldtagebuch aus dem russischen *Voennyi sbornik* übersetzt von Blaramberg. **Petermanns Mitteilungen** 19 (1873), pp. 419-432; 20 (1874), 94-106.

29 EYLOL 1992

Reisen in Persien, Chiwa und den turkomannischen Marken. **Das Ausland** 16 (1843), 565-566, 577-78, 589-90, 617-18, 621-23, 630-31, 645-46, 651-52, 669-70, 674-75, 678-79, 682-683, 686-87, 713-15, 718-19, 722-23, 729, 757-58, 793-94, 821-23, 885-86, 897-99, 901-903, 906-907, 929-931, 934-935.

29 EYLOL 1992

EYRIES, J.B. Relations de Khiva. **Nouvelles annales des voyages** 1841 iv, 144-208. Hive Wad Gi

29 EYLOL 1992

KOLOKOL'TSOV, D. G. Expédition de Khiva; journal de campagne: marche de Djisak à Khiva, du 13 mars au 10 mai 1873. (Traduit du "Journal militaire russe," [*Voennyi sbornik*,] par von Blaramberg.) **Bulletin** de la Société de géographie de Genève 12 (1873), pp. 181-209; 13 (1874), 24-40, 152-168.

29 EYLOL 1992

Expedition nach Chiwa: aus dem Briefe eines Augenzeugen, mitgetheilt durch Wolkoff. **Das Ausland** 13 (1840), 1327-1328, 1331-1332.

MURAV'EV, N. N. Reise nach Turkomanien und Khiva in den Jahren 1819 und 1820, von Herrn Mouraviev (nach der Französischen revidirten Übersetzung Deutsch bearbeitet.) **Ethnographisches Archiv** 22 (1823), 245-416.

29 EYLOL 1992

Über die landwirtschaftlichen Verhältnisse in Chiwa. **Russische Revue** 5 (1874), 483-486.

29 EYLOL 1992

Das rechte Ufer der Kulturoase von Chiwa. **Russische Revue** 3 (1873), 383-385.

29 EYLOL 1992

Das Land Khiwa. **Ausland** 7 (1834), 1249-1250.

29 EYLOL 1992

GAULT, P. Voyage au Kharezm: (1) Pétro-Alexandrof, Khiva, la steppe; (2) Tchimbai, Koungrad, retour à Khiva. **Revue des deux mondes**, 3e période, 112 (1892), pp. 876-903; 113 (1892), 105-132.

29 EYLOL 1992

KUHN, A. L. Bericht über meine Reise durch das Chanat Chiwa während der Expedition im Jahre 1873. **Russische Revue** 4 (1874), 58-74.

29 EYLOL 1992

312 *Khiva*. Ed. Naumkin,V. Reading: Garnet, 1993 (Caught in Time: Great Photographic Archives). 127pp. [Archive photographs 1858-1890s.]

Hive Hanlığı

31 ARALIK 199
MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

R309 **Khiva.** Ed. Naumkin, V. Reading, 1993.
Hyman, A. *Central Asian Survey*, 13 iii (1994), pp.443-444 (E)

Hive Hanlığı

ARALIK 199

15 MAYIS 1995

3483. ʿAlī Suʿāwī: Hive hanlığı ve Türkistan'da Rus yayılması / yazan Ali Suavî. Hazırlayan: M. Abdülhâlik Çay. - İstanbul : Orkun Yayınevi, 1977. - 110 S. : Ill., Kt. - (Yayın ; 10)
Einheitssacht.: Le Khiva en mars 1873 (türk.) 9 E 904

08131
HIVE
HANLIĞI

ARAZİ HUKUKU
HİVE HANLIĞI
TÜRKMENLER

5699 Bregel, Yu. E. Zemlevladenie u turkmen v Khivinskom khanstve v XIX veke. (Land ownership among the Turkmen in the Khiva Khanate, in the 19th century.) *SV* 1957 (3), pp. 123–137

19. asırda Kiva Hanlığında Türkmenler arasında arazi mülkiyeti

"HİVE HANLIĞI"

Hive Seyahatnamesi ve Tarihi

Kolağası Ahmed Efendi. (TÜR)

Hacı Mahmud Efendi Kitablığı. No 4831

25 SUBAT 1992

ALİ SUAVİ — HİVE HANLIĞI

Ali Suavi.
Hive fi Muharrem 1290 / Ali Suavi. — Istanbul : Artin Asaduryan Matbaası, 1326 [1908]
2 v. in 1 (138 p.)
Title may also be romanized: Khīwah fī Muharram 1290.
Ottoman Turkish
Contents: 1. Rusya'nın Asya-yi vustada terakkisi — 2. Hive Hanlığı.
I. Title. II. Title: Khīwah fī Muharram 1290.
neg 1-19401
ICU

Ali Suavi.
Hukuk el-şevari / müellifi, Ali Suavi. — Istanbul : Ahmet Kemal, 1324 [1912]
16 p.
Title may also be romanized: Ḥuqūq al-shawārī'.
Ottoman Turkish
I. Title. II. Title: Ḥuqūq al-shawārī'.
neg 1-19403
InU

Ali Suavi.
Türkiye fi sene 1288. — [Paris, 1871]
52 p.
Title may also be romanized: Turkīyah fī sanat 1288.
Ottoman Turkish
I. Title. II. Title: Turkīyah fī sanat 1288.
neg 1-19402
InU

- خانات خيوه ۱۹۱۰
- خانات خيوه ..... ۱۹۱۳ - 1910

Hive Hanlığı

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

شاكرمصطفي، موسوعة العالم الاسلامي ورجالها، مج ۳۰، بيروت ۱۹۹۳، İSAM KTP DN. 34792

- Hive

21629 Skalov, G. Khivinskaya revolyutsiya 1920 goda. (La révolution à Chiva.) *N. Vost.* 3 (1923), pp. 241–257

2084 SZUPPE, Maria. Dispositions pédagogiques et cursus scolaire à Khiva: un *waqf-nāma* de fondation de *madrasa*, 1214/1799-1800. *Écrit et culture en Asie centrale et dans le monde turco-iranien, Xe-XIXe siècles. Writing and culture in Central Asia and the Turko-Iranian world, 10th-19th centuries.* Sous la dir. de Francis Richard et Maria Szuppe. Paris: Association pour l'Avancement des Études Iraniennes, 2009, (Cahiers de Studia Iranica, 40), pp.251-284. [With abstract in English.]

Hive Hanlığı

24 TEM 2011

- Hive Han.

Reisen in Persien, Chiwa und den turkomannischen Marken. **Das Ausland** 16 (1843), 565-566, 577-78, 589-90, 617-18, 621-23, 630-31, 645-46, 651-52, 669-70, 674-75, 678-79, 682-683, 686-87, 713-15, 718-19, 722-23, 729, 757-58, 793-94, 821-23, 885-86, 897-99, 901-903, 906-907, 929-931, 934-935.

2 EYLÜL 199

26 MAYIS 1993 - Hive

REVOIL, B. E. Il regno di Khiva. **Giornale illustrato dei viaggi** 3 (1881), 273-275.

19 KASIM 1992 Hive Hon

VAMBERY, H. Bilder aus Chiwa. **Globus** 69 (1896), pp. 142-145.

- Hive Hon.
19 KASIM 1992

SCHMIDT, E. Die Expedition gegen Chiwa im Jahre 1873, nach Quellen bearbeitet. **Russische Revue** 4 (1874), 289-339, 385-423.

19 KASIM 1992 Hive Hon.

KOSTENKO, L.F. Von Chiwa nach Fort Kasala am Syr-Darja; aus *Voennyĭ sbornik* übersetzt von Blaramberg. **Petermanns Mitteilungen** 20 (1874), 331-338.

Hive
19 KASIM 1992

VAMBERY, A. Les russes dans l'Asie centrale: l'expédition de Khiva. **Revue des deux mondes,** seconde période, 104 (1873), 504-512.

19 KASIM 1992

VENIUKOV, M.I. Khiva; (extrait de *Voennyĭ sbornik.*) **Bulletin** de la Société de géographie, 6e série, 5 (1873), 348-384, 592-630.

19 KASIM 1992 - Hive Hanligi

L'Asie centrale et les opérations des russes contre Khiva. **Revue militaire de l'étranger,** 4 (1873), pp. 41-44, 49-52.

19 KASIM 1992 - Hive Hanligi

Die Expedition nach Chiwa. **Russische Revue** 2 (1873), 372-374.

19 KASIM 1992 - Hive Hanligi

Das Königreich Khiwa in seiner Beziehung zu Rußland. **Ausland** 7 (1834), 1088.

409. MUḤAMMAD ḤAKIM XAN, *Muntaxab ot-tavârix*, ed. et prés. A. Muxtarov, Dušanbe, Doniš, 1985, 2 tomes: pp. 1-375 et 375-905 (fac-similé).

Œuvre du fils du souverain de Xoqand, Ma'ṣum Xân, écrite en 1844 dans la ville de Kitab au sud de Samarqand, contenant des informations rares sur l'histoire de l'émirat de Boxârâ, du khanat de Xoqand et de Xîva, et sur l'Afghanistan au début du XIX[e] siècle.

C. P.

- BUHARA
- HIVE
- HOKAND
- AFGANISTAN
3

19 KASIM 1992 - Hive Hanligi

Chiwa im Jahre 1855. **Archiv für wissenschaftliche Kunde von Russland** 23 (1865), 510-512.

15 MAYIS 1995

Nedvetsky, A.G. Khiva (Garnet Publishing, Reading) 1994, 128pp, 105 b/w photos, £16.95, ISBN 1-873938-27-6

8 Hive Hanligi

15 MAYIS 1995

HIVE HANLIGI

4157. **Glazebrook, Philip**: Journey to Khiva / Philip Glazebrook. – 1. publ. – London : Harvill, 1992. – 278 S. : Kt. Map on lining papers. – Bibliography: p263–273. -Includes index
ISBN 0–00–272671–8 33 A 1904

HIVE HANLIGI

HIVE HANLIGI

915.804
BU.R Burnaby, Fred IRCICA

A ride to Khiva: travels and adventures in Central Asia / by Fred Burnaby.- London: Cassell and Co., [n.d.].
398 p., 8 p. of advertising; 20,5 cm.

1. Description and Travel, Central Asia
I. Title
6476

NO. KASIM 1993

+Hive Hanligi
- Buhara
- Hokand

LAMANSKY, M. E. Esquisse géographique du bassin de la mer d'Aral et quelques traits des moeurs des habitants de Boukhara, Khiva et Kokan. **Bulletin** de la Société de géographie 4e s., 15 (1858), 5-41.

12 OCAK 1994

20.6 GEOGRAPHIE, REISEN 180664-SEMERKANT - 021056 BUHARA -08/319 HIVE HANLIGI
4220. *Fabled cities of Central Asia* : Samarkand, Bukhara, Khiva / photographs by Vadim E. Gippenreiter. Text by Robin Magowan. - 1. publ. - London : Cassell, 1990. - 191 S. : überwiegend Ill., Kt.
30 B 820
ISBN 0-304-31886-8

NO KASIM 1993

-Tah-
+Hive HAN
- Bu
- Sem

VAMBERY, A. Voyage dans l'Asie centrale de Téhéran à Khiva, Bokhara et Samarkand. **Tour du monde** 6 ii = 12 (1865), 33-112.

7

-SEMERKANT
- BUHARA
-HIVE
HANLIGI
1804. *Samarkand, Chiwa, Buchara* : islamische Hochkultur in Mittelasien / Franz Binder ; Ayshen Delemen. - Freiburg i. Brsg. : Eulen-Verl., 1990. - 118 S. : 120 Ill., 1 Kt. - (Terra incognita)
ISBN 3-89102-252-2
31 B 607

02 SUBAT 1994

06827 GOMBOS, Károly. *The pearls of Uzbekistan: Bukhara, Samarkand, Khiva.* Photos by Karoly Gink. Text by Karoly Gombos. [Budapest]: Corvina, 1976.

NO KASIM 1993

- Buhara
- Semerkand
+Hiva

+Hive Han.
- Buhara

11 EKIM 1993

HIVE HANLIGI

KHIVA:

MACGAHAN, J.A.: Campaigning on the Oxus, and the fall of Khiva. Correspondent of the 'New York Herald'. New York, Harper & Brothers, 1874. X, 438 p.

FRAEHN, C. M. Ueber ein Paar stereotyp gewordene Fehler in den Namen der jetzigen Chane von Chiwa und der Bucharei. **Bulletin scientifique** de l'Acad. Sc. de St.-P., 3 (1838), 57-60.

27 MAYIS 1993

Hive

19358 SHEEHY, A. "The end of the khanate of Khiva." *C. A. Rev.* 15, no. 1 (1967) 5-20.

4476 YAROSHEVSKI, D.B. The Mennonite community in the Khanate of Khiva. *Asian and African Studies* (Haifa), 16 (1982) pp.403-406

27 MAYIS 1993

- Buhara
+ Hive

KUHN, A. L. Reise in Chiwa und Bochara. **Das Ausland** 47 (1874), 349-353.

- Hive Hanligi

22 TEMMUZ 1991

HIVE HANLIGI
KHANYKOV, N.V. Les documents sur le khanat de Khiva. **Bulletin** de la Société de géographie, 6e série, 5 (1873), 282-294.

31 MAYIS 1993

+ Hive Hon.
- Kirgizistan

GRABERG TIL HEMSÖ, J. Cenni geografici e statistici su l'Asia centrale e principalmente sul paese dei Kirghisi e sul Khanato di Khiva. **Il Politecnico** 3 (1840), 207-249.

26 ŞUBAT 1994

2110 GLAZEBROOK.P. *Journey to Khiva.* London: Harvill, 1992. 278pp.
HIVE HANLIGI

10 KASIM 1993

- Buhara
- Hive Hn.
- Astarhan

Route commerciale d'Astrakhan à Khiva et en Boukharie par la mer Caspienne; extrait du journal russe intitulé "Mélanges patriotiques" [*Otchestvennyĭa zapiski.*] Nouvelles annales des voyages 18 (1823), 200-207.

23 HAZ[illegible]AN 1993

X HİVE HANLIĞI
-HARİZM

91-933837

Panjah, Ismāʻīl Mīr.
Khāṭirāt-i asārat : rūznāmah-ʾi safar-i Khvārzam va Khīvah / Ismāʻīl Mīr Panjah ; bih kūshish, Ṣafā al-Dīn Tabarrāʾīyān. -- Chāp-i 1. -- Tihrān : Muʾassasah-ʾi Pizhūhish va Muṭālaʻāt-i Farhangī, 1370 [1991]
176 p., [6] leaves of plates : ill., facsims., ports. ; 24 cm.
In Persian; romanized record.
Includes bibliographical references (p. 175-176)
1250.00IR ($10.16 U.S.)

(Memoirs of an Iranian colonel, during his captivity in Khvarzam, Central Asia, 1848)

10 KASIM 1993

- Buhara
+ Hive
- Taşkent

PICHUGIN, F. Russische Karawanen-Reisen nach Buchara, Chiwa und Taschkent; aus der *Kommercheskaîa gaseta*, 1841, Nr. 98, übersetzt. Archiv für wissenschaftliche Kunde Rußlands 1 (1841), pp. 489-492.

10 KASIM 1993

- Buhara
- Özbekiston
- Semerkand
- Hive

GINK, Károly. *The pearls of Uzbekistan: Bukhara, Samarkand, Khiva*; photos by Károly Gink, text by Károly Combos. Transl. from the Hungarian by Inez Kemenes. [Budapest:] Corvina Press, 1976.

10 KASIM 1993

1731 BINDER, F. & DELEMEN, Ayshen. *Samarkand - Chiwa - Buchara: islamische Hochkultur in Mittelasien.* Freiburg i.Br.: Eulen, 1990. 118pp.

- BUHARA
X HIVE
- SEMERKANT

10 KASIM 1993

- Buhara
= Hive Hon.
- Semerkand

VAMBERY, A. Sketch of a journey through Central Asia to Khiva, Bokhara, and Samarcand. Proceedings of the Royal Geographical Society of London 8 (1864), 267-274.

10 KASIM 1993

- Tahran
* Hive Hanligi
- Buhara
- Semerkand

VAMBERY, A. Voyage dans l'Asie centrale de Téhéran à Khiva, Bokhara et Samarkand. Tour du monde 6 ii = 12 (1865), 33-112.

3730 GIPPENREITER, V.E. & MAGOWAN, R. *Fabled cities of Central Asia: Samarkand, Bukhara, Khiva.* New York: Abbeville Press, 1989. 191pp.

SEMERKANT
BUHARA
HIVE HAN
-[illegible]

10 KASIM 1993

31 EKİM 1992
-Hive Hanligi

TRAVELS

IN

CENTRAL ASIA

BEING THE ACCOUNT OF

A JOURNEY FROM TEHERAN ACROSS THE
TURKOMAN DESERT ON THE EASTERN SHORE OF THE CASPIAN
TO KHIVA, BOKHARA, AND SAMARCAND

PERFORMED IN THE YEAR 1863

BY ARMINIUS VÁMBÉRY

MEMBER OF THE HUNGARIAN ACADEMY OF PESTH, BY WHOM HE WAS SENT ON
THIS SCIENTIFIC MISSION

21 Eylül 1991
Diyanet Vakfı
4318
915
VAM.T
İSLAM TARİH SANAT
ve KÜLTÜRÜ ARAŞTIRMA
MERKEZİ - İSTANBUL
№ 2174

PRAEGER PUBLISHERS
New York • Washington • London 1970

in the condition in which they were after the time of Kuteibe and Ebu Muszlim,* and in which they still continue.

Civilisation, some may think, has a predilection for the way that leads from the south to the north; but how can any spark penetrate to Central Asia, as long as the Turkomans menace every traveller and every karavan with a thousand perils?

* The former conquered Turkestan in the time of Khalif Omar; the latter, having first been Governor of Merv, fought for a long time the battle of independence, in conjunction with the Turkomans and Kharesmians against his master, the sovereign of Bagdad.

CHAPTER XVII.

KHIVA, THE CAPITAL—PRINCIPAL DIVISIONS, GATES, AND QUARTERS OF THE CITY—BAZAARS—MOSQUES—MEDRESSE OR COLLEGES; HOW FOUNDED, ORGANISED, AND ENDOWED—POLICE—KHAN AND HIS GOVERNMENT—TAXES—TRIBUNALS—KHANAT—CANALS—POLITICAL DIVISIONS—PRODUCE—MANUFACTURES AND TRADE—PARTICULAR ROUTES—KHANAT, HOW PEOPLED—ÖZBEGS—TURKOMANS—KARAKALPAK—KASAK (KIRGHIS)—SART—PERSIANS—HISTORY OF KHIVA IN FIFTEENTH CENTURY—KHANS AND THEIR GENEALOGY.

Les principaux Tartares firent asseoir le Khan sur une pièce de feutre et lui dirent: 'Honore les grands, sois juste et bienfesant envers tous; sinon tu seras si misérable que tu n'auras pas même le feutre sur lequel tu es assis.'
Voltaire, Essai sur les Mœurs, c. lx.

A. KHIVA, THE CAPITAL.

As we are speaking of an Oriental city, what need to say that the interior of Khiva is very different from what its exterior would lead us to expect! First, reader, you must have seen a Persian city of the lowest rank, and then you will understand my meaning when I say that Khiva is inferior to it; or picture to yourself three or four thousand mud houses standing in different directions in the most irregular manner, with uneven and unwashed walls, and fancy these surrounded by a wall ten feet high, also made of mud, and again you have a conception of Khiva.

Hive Hanlığı 26 EKİM 2008
MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

است). هنگامی که جنید به مرو رسید، خَطّاب / خطّاب‌بن مُحْرِز سُلَمی، نمایندهٔ اشرس، به او پیوست. سپس جنید به اشرس ــ که در حال جنگ با مردم بخارا و سُغد بود ــ پیغام فرستاد و سوارانی خواست تا به او بپیوندند، زیرا نمی‌خواست اشرس بدون وی اقدامی کند. آنگاه با ترکها جنگید و آنان را شکست داد و پیروزمندانه به مرو بازگشت. وی عاملانی به ولایات گوناگون، از جمله بخارا و سمرقند و هرات و بلخ، فرستاد که همه از هم‌قبیله‌ایهای او، یعنی از عرب مُضَر، بودند (طبری، ج ۷، ص ۶۷ـ۶۹؛ ابن‌اثیر، ج ۵، ص ۱۵۶ـ۱۵۷).

حادثهٔ مهم دورهٔ جنید در خراسان واقعهٔ شِعب یا جنگ دره است. او در سال ۱۱۲، برای حمله به تَخارستان حرکت کرد. در این هنگام، ترکان، به فرمان خاقان خود، به طرف سمرقند حرکت کردند. سَورةبن حُرّ، حاکم سمرقند، از جنید کمک خواست و او نیز از لشکرکشی به تخارستان منصرف گردید و به رغم مشورت برخی سران لشکر، منتظر اجتماع نیروهایش، که در شهرها پراکنده بودند، نشد و به سوی سمرقند شتافت. خاقان، که از حرکت جنید و مسیر او آگاه بود، با لشکری عظیم در درهٔ زرافشان (یا سغد) راه را بر او بست و اهالی سغد و فرغانه و چاچ همراه لشکریان ترک بر او هجوم بردند و سپاهش را محاصره کردند و جمعی را کشتند. جنید، سورةبن حرّ را به یاری فراخواند و او با دوازده هزار تن از سربازانش از سمرقند بیرون رفت، اما ترکان وارد جنگ با وی شدند و لشکریانش را شکست دادند. خود او نیز کشته شد و به جز دو هزار یا هزار تن از لشکر وی، بقیه از پای درآمدند. جنید از این واقعه جان به در برد. هنگام خروج وی از دره، ترکان بار دیگر به لشکریانش حمله بردند. اما آنان دلیری کردند و دشمن شکست خورد. جنید با لشکر خود به سمرقند رفت. در راه، فراریان و بازماندگان لشکر سوره به وی پیوستند. وی چهار ماه در سغد اقامت کرد و کشته شدن سوره و مشکلات خویش را به هشام گزارش داد. خلیفه نیز برای جنید ده هزار سپاهی از بصره و ده هزار تن از کوفه با سلاحهای بسیار فرستاد. ترکان بار دیگر بخارا را محاصره کردند. جنید، که بر جان مسلمانان و فرمانده آنان (قَطَنبن قُتَیْبةبن مسلم) نگران بود، از سمرقند بیرون رفت. در اول رمضان ۱۱۲، ترکان در ناحیهٔ بین طَواویس و کَرمینیه (هر دو نزدیک سمرقند) با او روبه‌رو شدند. در این جنگ مسلمانان پیروز شدند و طواویس و کرمینیه را از ترکان پس گرفتند. جنید با لشکر خود، در روز مهرگان به بخارا رسید (ابن‌اثیر، ج ۵، ص ۱۶۲ـ۱۷۰؛ ابن‌اعثم کوفی، ج ۸، ص ۲۷۸ـ۲۸۲؛ خلیفةبن خیاط، ص ۲۷۰). به روایتی، واقعهٔ شعب در سال ۱۱۳ روی داده است (← طبری، ج ۷، ص ۷۱ـ۸۴).

پس از تثبیت موقعیت مسلمانان در بخارا و سمرقند، جنید به مرو رفت. وی در ۱۱۳ از تحرک داعیان عباسی و رونق دعوت آنان مطّلع شد. اعلام کرد که بر هر کسی از آنان دست یابد، خونش را می‌ریزد (طبری، ج ۷، ص ۸۸). جنید در ۱۱۴ به ناحیهٔ چغانیان، در ماوراءالنهر، لشکر کشید و بی‌هیچ آسیبی به مقرّ خود بازگشت (خلیفةبن خیاط، ص ۲۷۱) و سرانجام در ۱۱۶، هشام بر وی خشم گرفت و او را برکنار کرد (طبری، ج ۷، ص ۹۲ـ۹۳؛ ابن‌اثیر، ج ۵، ص ۱۸۱ـ۱۸۲). شاید نفرستادن وجوه هنگفتی که بتواند خلیفهٔ اموی را راضی کند، دلیل عزل وی بوده است. اوضاع مغشوش ماوراءالنهر، مخارج سربازان و خانواده‌های عرب ساکن خراسان، و سخاوت جنید در حق پناهندگان و شاعران، چیزی در خزانهٔ او باقی نگذاشته بود (← طبری، ج ۷، ص ۹۳ـ۹۴؛ ابن‌عساکر، ج ۱۱، ص ۳۲۳ـ۳۲۷).

بعید نیست که یکی از اسباب عزل وی، تسلط ترکان بر درهٔ حاصلخیز زرافشان، در نتیجهٔ قحطی خراسان در ۱۱۵، بوده باشد. به نظر برخی مورخان، این دوره از حیات سیاسی و نظامی جنید با بی‌کفایتی همراه بوده است (← طبری، ج ۷، ص ۹۲؛ ابن‌عساکر، ج ۱۱، ص ۳۲۲؛ ذهبی، حوادث و وفیات ۱۰۱ـ۱۲۰ه، ص ۳۳۹؛ بیازتولد، ۱۳۴۴، ص ۲۳؛ همو، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۴۲۱). عاصم‌بن عبدالله، حاکم جدید خراسان، مأموریت داشت که جنید را اعدام نماید، اما جنید در محرّم ۱۱۶ به بیماری استسقا در مرو درگذشت (طبری، ج ۷، ص ۹۳).

منابع: ابن‌اثیر؛ ابن‌اعثم کوفی، *کتاب الفتوح*، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ ابن‌حزم، *جمهرة انساب العرب*، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ ابن‌عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۵ـ۱۴۲۱/ ۱۹۹۵ـ۲۰۰۱؛ *اخبار الدولة العباسیة وفیه اخبار العباس و ولده*، چاپ عبدالعزیز دوری و عبدالجبار مطلبی، بیروت: دارالطلیعة للطباعة و النشر، ۱۹۷۱؛ واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، *تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی تا قرن دوازده*، ترجمهٔ علی محمد زهما، چاپ اسدالله حبیب، کابل ۱۳۴۴؛ همو، *ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران ۱۳۶۶ ش؛ بلاذری (لیدن)؛ خلیفةبن خیاط، *تاریخ خلیفةبن خیاط*، روایة بقیبن مخلد، چاپ سهیل زکّار، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۳؛ محمدبن احمد ذهبی، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، حوادث و وفیات ۱۰۱ـ۱۲۰ه، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ طبری، *تاریخ* (بیروت)؛ یعقوبی؛

*EI*², s.v. "Al-Djunayd B. ʿAbd Allāh" (by L. Veccia Vaglieri).

/ سیدحسین رئیس‌السادات /

جنیدخان، یکی از رهبران قیام مسلمانان آسیای مرکزی بر ضد حکومت روسیهٔ تزاری و شوروی. قربان محمد، معروف به جنیدخان، فرزند خوجه‌بای، در ۱۲۷۹/۱۸۶۲ در ناحیهٔ تخته

190004

Historic Cities of the Islamic World

edited by

C. Edmund Bosworth

29 ARA 2010

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

Türkiye Diyanet Vakfı
İslam Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Dem. No: 190004
Tas. No: 711.297 HIS-C

BRILL

LEIDEN • BOSTON
2007

After 1861, the teaching of oriental languages began again at the University of Kazan. According to the 1897 census, the town had 131,508 inhabitants, and in 1911, 182,477 of whom 30,781 were Tatars and the rest mainly Russians.

Towards the end of the 19th century and at the beginning of the 20th century there was a strong movement of reformist Jadidism "adherence to new teaching and ideas" in Kazan, espoused by Muslims who were concerned to preserve their Islamic heritage but who recognised the need for the traditional curricula of the *madrasas* to be supplemented by modern, secular subjects. This movement and the schools which favoured such new teachings aroused the suspicions of both the Imperial Russian authorities and reactionary Muslim elements, the Qadimis "supporters of the ancient ways." The promise of more liberal official attitudes given in Tsar Nicholas II's manifesto of October 1905 soon faded. Socialist Revolutionary and Social Democrat parties emerged amongst the Kazan Tatars. During the revolutionary events of 1917, Kazan was the venue for All-Russian Muslim Congresses and the First Congress of Muslim Women. By 1920, the Bolsheviks emerged victorious from the civil warfare in Russia, and the need for concessions to Muslim feeling in Kazan came largely to an end.

In 1920 a Tatarstan Autonomous Republic within the Soviet Union was set up, as part of a policy of establishing smaller units to prevent the emergence of wider groupings of Turkish and Muslim solidarity, but only one-and-a-half million out of the four-and-a-quarter million Tatars living in the Middle Volga area were included in the Republic's borders. By 1970, about 30% of the Tatarstan ASR's population was ethnically Russian, with the rest made up of Tatars, Mordvins, Chuvash and Udmurts, whilst in Kazan itself, Russians had a two-to-one majority over the indigenous Tatars; and to this present day three-quarters of the Kazan Tatars continue to live outside their national territory.

Dissatisfaction with the "second-rate" status of Tatarstan had been rife since the 1920s, and with the disintegration of Soviet power, Tatarstan in August 1990 made a Declaration of Sovereignty. In 1992 a referendum in Tatarstan gave a majority of for Independence and "equality" with Russia, and Tatarstan is now a member of the Russian Federation of States, with relations defined in the Tatarstan constitution of 2000. According to a 2005 estimate, the population of Kazan is 1,114,000.

Bibliography

H.H. Howorth, *History of the Mongols, from the ninth to the nineteenth century*, London 1876–88, ii, 363–429; A. Bennigsen and Chantal Lemercier-Quelquejay, *Les mouvements nationaux chez les musulmans de Russie. Le "Sultangalievisme" au Tatarstan*. Paris 1960; B. Spuler, in *Camb. hist. of Islam*, Cambridge 1970, i, 499–500; J. Pelenski, *Russia and Kazan. Conquest and imperial ideology*, The Hague-Paris 1974; Bennigsen and Lemercier-Quelquejay, *Les musulmans oubliés. l'Islam en Union Soviétique*. Paris 1981; S. Enders Wimbush, *Muslims of the Soviet Empire. A guide*, London 1985, 223–40; Azade-Ayşe Rorlich, *The Volga Tatars. A profile in national resilience*, Stanford 1986; *EI*, art. *Kazan* (R. Rahmeti Arat); R. Bukharaev, M. Phillips and R. McKane, *Kazan, the enchanted capital*, London 1995.

KHIVA, in Arabic script Khīwa, a city of Central Asia, lying on the western bank of the Amu Darya or Oxus, in lat. 41° 24' N., long. 69° 22' E. It was the last seat of the mediaeval Islamic Khanate of Khwarazm, subsequently called the Khanate of Khiva. Its origins are accordingly bound up with the region of Khwarazm, the classical Chorasmia, which lay along the lower course of the Oxus. Khwarazm was an independent state under a line of indigenous Iranian Khwārazm Shāhs, until the conquest of Khwarazm by Mahmūd of Ghazna in 408/1017. Henceforth under governors or rulers of Turkish orgin, the region gradually became turcicised over the next four centuries, and the known history of Khiva is that of a wholly Turkish city and surrounding region. The people of Khiva were distinguished from the rest of the population of Khwarazm by the fact that they were Shāfi'īs and not Ḥanafīs.

Archaeological investigations date its foundation to between the 6th and 8th centuries A.D., and Khiva is mentioned by the Arab geographers. It became the third capital of Khwarazm after Gurgānj (385–515/995–1221, capital of the Ma'mūnids, the governors of the Ghaznavids and Saljuqs, and the Khwārazm Shāhs of Anūshtegin's line), and after Kāth, the ancient, original capital. Kāth became again the capital during the 8th/14th century when, with Khiva, it was ruled by the Chaghatayid line

Hiva Harligi

شاعری توانا بود. او عربی، فارسی، ترکی چغتایی، سنسکریت، هندی و سندی را به خوبی می‌دانست، علاوه بر آن، گویا به توصیه اکبرشاه، زبانهای اروپایی را هم فراگرفته بود. او که در استخراج مادّه تاریخ مهارت داشت، از یازده سالگی شعر می‌سرود و «رحیم» یا «رحیمی» تخلص می‌کرد. اشعار وی رباعی، قطعه و غزلیات ساده و روان است. اگرچه از سبکِ هندی پیروی می‌کرد، اغلب اشعارش از پیچیدگی، مضامین دور از ذهن و عبارات عامیانهٔ خاص این سبک به دور است (← نهاوندی، ج ۲، ص ۵۵۹، ۵۶۲، ۵۹۲؛ صمصام‌الدوله شاهنوازخان، همانجا؛ حلیم، ص ۲۴۳، ۲۹۸ـ۳۰۹؛ صفا، ج ۵، بخش ۱، ص ۴۷۳ـ۴۷۴). خان‌خانان دیوانِ اشعار نیز داشت که در دست نیست، اما اشعارِ وی در تذکره‌ها و کتبِ تاریخ آمده است (← نهاوندی، همانجاها). او در ۹۹۸، *بابرنامه* (← بابر*، ظهیرالدین محمد) را از ترکی چغتایی به فارسی ساده و روان برگرداند و به اکبر عرضه نمود. نامه‌هایی از خانِ‌خانان با دو گونهٔ نثر ساده و متکلف به جامانده است (← صمصام‌الدوله شاهنوازخان، ج ۱، ص ۶۹۶ـ۶۹۷؛ برای اطلاع بیشتر ← حلیم، ص ۱۱۹، ۲۴۳ـ۲۵۶). خان‌خانان کتابخانهٔ مجهزی داشت که شمار کتابهای آن نزدیک به کتابخانهٔ سلطنتی (حدود ۲۴٬۰۰۰ جلد) بود و در آن کتابهایی متعدد در رشته‌های مختلف وجود داشت. همچنین صدها کتاب به امر وی با تذهیب مخصوص کتابت گردید که برخی از آنها هم اکنون در کتابخانه‌های معتبر شبه‌قاره و ایران موجود است (حلیم، ص ۳۱۹ـ۳۲۱).

خانِ‌خانان در گسترش ادب و هنر در شبه‌قاره بسیار کوشید و فضلا در خدمتش بودند (← امین احمد رازی، ج ۱، ص ۴۶۲). او از بزرگ‌ترین مشوقان شعرا، ادیبان، نقاشان و خطاطان زمانِ خود بود و بسیاری از شاعران نام‌آور سدهٔ دهم و یازدهم از جمله نظیری نیشابوری، شکیبی اصفهانی، عرفی شیرازی، محتشم کاشانی و ملک قمی از بخششهای او برخوردار شدند. مدایح پراکنده‌ای نیز در مدح وی در دست است (← امین احمد رازی، همانجا؛ حلیم، ص ۳۲۳ـ۴۳۵؛ صفا، همانجا).

منابع: محمدحسین آزاد، *دربار اکبری*، لاهور ۲۰۰۱؛ امین احمد رازی، *هفت‌اقلیم*، چاپ جواد فاضل، تهران [بی‌تا.]؛ عبدالقادربن ملوکشاه بدایونی، *منتخب‌التواریخ*، تصحیح احمد علی صاحب، چاپ توفیق ه. سبحانی، تهران ۱۳۷۹ـ۱۳۸۰ ش؛ فریدبن معروف بَکَری، *ذخیرة الخوانین*، چاپ معین‌الحق، کراچی ۱۹۶۱ـ۱۹۷۴؛ محمدمعصوم بکری، *تاریخ سند، المعروف به تاریخ معصومی*، چاپ عمربن محمد داودپوته، بمبئی ۱۹۳۸؛ حسین جعفر حلیم، *شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان و خدمات او برای پیشرفت ادبیات فارسی*، اسلام‌آباد ۱۳۷۱ ش؛ ذبیح‌الله صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، بخش ۱، تهران ۱۳۶۳ ش؛ صمصام‌الدوله شاهنوازخان، *مآثرالامرا*، کلکته ۱۸۸۸ـ۱۸۹۱؛ ابوالفضل‌بن مبارک علاّمی، *اکبرنامه*، چاپ آغا احمدعلی، کلکته ۱۸۷۷ـ۱۸۸۶؛ علیمحمدخان بهادر دیوان گجرات، *مرآت احمدی*، چاپ عبدالکریم‌بن نور محمد و رحمة‌اللّه‌بن فتح‌محمد، چاپ سنگی بمبئی ۱۳۰۶ـ۱۳۰۷؛ عبدالباقی نهاوندی، *مآثر رحیمی*، چاپ محمد هدایت حسین، کلکته [۱۹۲۴]ـ ۱۹۳۱؛ احمدبن محمد مقیم هروی، *طبقات اکبری*، چاپ بی. دی و محمد هدایت حسین، کلکته ۱۹۲۷ـ[۱۹۳۵].

/ شکیل اسلم‌بیگ /

خان خیوه، شهرتِ ابوالغازی محمدامین‌خان از سلسلهٔ ایناق، یکی از سلسله‌های خاناتِ خیوه*. او که در منابع تاریخی ایران به خان خیوه یا خیوق معروف است (برای نمونه ← هدایت، ۱۳۵۶ ش، ص ۵۶ـ۵۷، ۱۴۶؛ سپهر، ج ۳، ص ۲۴۸)، پسر اللّه‌قلی‌خان ازبک بود (غفور، مقدمهٔ کاووسی‌عراقی و نصیری مقدم، ص هجده؛ وامبری[1]، ص ۳۱۹). تا دورهٔ محمدامین‌خان، خوانین خیوه* با دربار ایران مناسبات دوستانه‌ای داشتند و کمابیش تابع دولت ایران بودند (← غفور، ص ۲۲). محمدامین‌خان به سبب شایستگی و خدماتی که انجام داده بود، پس از برادرش، رحیم‌قلی‌خان، در ۱۲۶۱ به حکومت رسید، درحالی که رحیم‌قلی‌خان چندین پسر داشت (وامبری، ص ۳۲۲؛ قس غفور، همان مقدمه، ص هجدهٔ، که سال ۱۲۶۱ را ذکر کرده است). پس از به حکومت رسیدن وی، محمدشاه قاجار در ۱۲۶۲ میرزا رضای میزان آقاسی را به سفارت خوارزم مأمور کرد و نامه‌ای برای تسلیتِ فوتِ خان سابق و تبریک حکومت محمدامین خان فرستاد (← اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۶۸۳؛ نیز ← هدایت، ۱۳۳۹ ش، ج ۱۰، ص ۴۷۱).

در ۱۲۶۲، هم‌زمان با شورش محمدحسن‌خان سالار* در خراسان، خان خیوه نیز ادعای استقلال کرد (بینا، ج ۲، ص ۲۳۲). وی که با محمدحسن‌خان سالار مناسبات دوستانه‌ای داشت، او را در شورش بر دولت مرکزی تقویت کرد. محمدحسن‌خان نیز با ترکمنهای متجاوز به مرزهای شمال شرقی ایران مناسبات خوبی داشت و همواره سه هزار ترکمن در خدمت او بودند که در ازای خدماتشان حق داشتند از مردم خراسان اسیر بگیرند (هدایت، ۱۳۳۹ ش، ج ۱۰، ص ۳۹۴؛ نیز ← آدمیت، ص ۶۰۲). پس از پایان فتنهٔ سالار و کشته شدن وی و نیز حملهٔ روسیه به ترکستان در ۱۲۶۵، محمدامین‌خان به

1. Vambéry

ISAM 129737

Hive Manligi

روسها که در حال تصرف ولایات خان‌نشین خوقند بودند، در ۱۲۸۳ خجند، اوراتپه و جیزک را تصرف نمودند (کستنکو، ص ۱۷۵؛ گالیتسکی و پلوسکیخ، ص ۵۴ـ۵۵؛ کاظم‌زاده، ص ۱۰). خدایارخان قادر به دفاع از قلمرو خود نبود و ناگزیر در ۱۲۸۵ عهدنامهٔ تجاری تحمیلی روسها را پذیرفت و عملاً دست‌نشاندهٔ آنان گردید و استقلال این خان‌نشین به پایان رسید (کستنکو، ص ۱۷۶؛ کارر دانکاس[1]، ص ۱۴۵).

سوءرفتار خدایارخان و فزونی مالیات، به نارضایتی عمومی از وی و شورش در سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۱ انجامید. خدایارخان به سرکوبی شورش پرداخت ولی سران ایلها از ژنرال کاوفمان[2]، فرمانده سپاه روس، کمک خواستند (کارر دانکاس، همانجا). در ۱۲۹۲، شورش دیگری به سرکردگی اسحاق حسن‌اوغلو، مشهور به پولادخان، در اندیجان و اوش آغاز شد. به‌تدریج دامنهٔ شورش بالا گرفت و عدهٔ زیادی از سران و بزرگان و حتی اعضای خاندان سلطنتی به شورشیان پیوستند. خدایارخان به تاشکند گریخت و تحت حمایت روسها قرار گرفت و پسرش ناصرالدین جانشین او شد (همان، ص ۱۴۵ـ۱۴۶).

ناصرالدین. او برای تحکیم قدرت خود نخست در مرغینان معاهده‌ای با روسها بست و مطابق آن، همهٔ اراضی ساحل راست سیحون را به آنها واگذار کرد اما ادامهٔ شورش در مرزهای شرقی فرغانه مانع تحکیم قدرت وی گردید و ناگزیر همچون پدرش به روسها پناهنده شد. کاوفمان با استفاده از این اختلافات به خوقند لشکرکشی نمود اما چنان‌که اسکایلر (ص ۲۰۵) اشاره کرده است، حمایت روسها از خدایارخان و فرزندش، خشم و نارضایتی مردم خوقند از روسها را برانگیخت و درنتیجه فردی به‌نام عبدالرحمان آفتابه‌چی با اعلام جهاد، به مقابله با روسها برخاست و با پولادخان همراه شد. این شورش را سرانجام اسکوبلف[3] سرکوب کرد و خان‌نشین خوقند رسماً ضمیمهٔ قلمرو روسیه گردید و چند ماه بعد، آن را شهرستان فرغانه نامیدند (← اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۹۶۱؛ کارر دانکاس، ص ۱۴۵ـ۱۴۷؛ کاظم‌زاده، ص ۳۲).

منابع: اصطخری؛ محمدحسن‌بن علی اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، چاپ محمداسماعیل رضوانی، تهران ۱۳۶۳ـ۱۳۶۷ ش؛ واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، *گزیدهٔ مقالات تحقیقی*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران ۱۳۵۸ ش؛ عبدالکریم بخاری، *تاریخ آسیای مرکزی، افغانستان، بخارا، خیوه، خوقند*، چاپ شارل شفر، آمستردام ۱۹۷۰؛ *حدودالعالم*؛ عبدالعظیم سامی، *تاریخ سلاطین منغیتیه*، چاپ و ترجمهٔ ل.م. بیپفانوا، مسکو ۱۹۶۲؛ *سفرنامهٔ بخارا: عصر محمدشاه قاجار*، چاپ حسین زمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ ش؛ شمس بخارائی، *تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر*، چاپ محمداکبر عشیق، تهران ۱۳۷۷ ش؛ احمد زکی‌ولیدی طوغان، *بوکونکی تورکستان و یاقین مامنیسی*، [استانبول ؟۱۹۴۰]؛ فیروز کاظم‌زاده، *روس و انگلیس در ایران*، ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران ۱۳۷۱ ش؛ کاپیتان کستنکو، *شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن با نقشهٔ ممالک آسیای مرکزی*، ترجمهٔ ماردروس داودخانف، به‌اهتمام مؤتمن‌السلطان صنیع‌الدوله، چاپ غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران ۱۳۸۳ ش؛ ولادیمیر گالیتسکی و ولادیمیر پلوسکیخ، *تاریخ اوش*، ترجمهٔ میترا نظریان همدانی، تهران ۱۳۸۴ ش؛ استنلی لین ـ پول و همکاران، *تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر*، ترجمهٔ صادق سجادی، تهران ۱۳۶۳ـ۱۳۷۰ ش؛ محمدحکیم‌خان، *منتخب‌التواریخ*، ج ۲، چاپ یایوئی کاواهارا و کوئیچی هانه‌دا، توکیو ۲۰۰۶؛ محمدیوسف‌بن خواجه بقا منشی، *تذکرهٔ مقیم‌خانی: سیر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ماوراءالنهر در عهد شیبانیان و اشترفانیان*، چاپ فرشته صرافان، تهران ۱۳۸۰ ش؛ رضاقلی‌بن محمدهادی هدایت، *سفارت‌نامهٔ خوارزم*، چاپ جمشید کیان‌فر، تهران ۱۳۸۵ ش؛

Vasily Vladimirovich **Barthold**, *Four studies on the history of Central Asia*, translated from the Russian [by] V. and T. Minorsky, Leiden 1956-1958; Clifford Edmund **Bosworth**, *The new Islamic dynasties: a chronological and genealogical manual*, Edinburgh 2004; Hélène **Carrère d'Encausse**, "Systematic conquest: 1865 to 1884", in *Central Asia: 130 years of Russian dominance, a historical overview*, ed. Edward Allworth, Durham 1994; *EI*[2], s.v. "Khokand" (by W. Barthold - [C.E. Bosworth]); Baymirza **Hayit**, *Türkistan devletlerinin millî mücadeleleri tarihi*, Ankara 1995; Eugene **Schuyler**, *Turkistan: notes of a journey in Russian Turkistan, Kokand, Bukhara and Kuldja*, ed. Geoffrey Wheeler, a bridged by K.E. West, London 1966; Francis Henry **Skrine** and Edward Denison **Ross**, *The heart of Asia: a history of Russian Turkestan and the Central Asian Khanates from the earliest times*, London 1899; Armin **Vambéry**, *History of Bokhara: from the earliest period down to the present*, London 1873; idem, *Voyages d'un faux derviche dans l'Asie centrale*, traduit de l'anglais par E.D. Forgues, Paris 1865.

/ محسن رحمتی /

خانات خیوه، از خان‌نشینان ازبک در ماوراءالنهر و خوارزم از سدهٔ دهم تا چهاردهم.

1. Carrère d'Encausse 2. Kaufman 3. Skobolev

ISAM 129737

ENCYCLOPEDIA OF ASIAN HISTORY, c.2, s.298-300, 1988, New York

16 MART 1991

— Hive Hanlig)

rying Yelü and Xiao clans. They occupied most of the important offices by implementing the principle of hereditary prerogative to ensure the solidarity of the ruling class. This principle of hereditary selection also provided the dynasty with talented officials by selecting the ablest son or nephew as the successor, although the choices were limited. A number of statesmen and military officers contributed to the establishment of a Liao-centered world order, with a military power that was superior to that of the Northern Song. One of the most brilliant generals was Yelü Xiezheng, who defeated and killed the famous Song general Yang Ye in 986. By the middle of the Liao dynasty a few Chinese families also became prominent and influential and provided the court with administrative experts, military officers, and diplomats.

At the peak of their power it is estimated that the Khitan had a population of only 750,000, whereas the Chinese under their rule numbered about 2.5 million. There were more than 200,000 households under the control of the military, including many non-Chinese and some Chinese households. These households provided the government with 400,000 soldiers and 100,000 mounted warriors. In total, Yelü Deguang (Taizong) probably had an army 500,000 strong, with which he invaded China in 946.

Throughout the Liao period the Khitan were able to maintain many native ceremonies such as the worship of the sun, the rebirth ceremony in which the emperor went through the act of birth, the coronation ceremony held after the rebirth ritual, the annual sacrificial offerings to the mountains, and the Sese ceremony held to procure rain. They also celebrated Chinese festivals such as the Dragon Boat festival and others relating to agriculture. People of all social classes adhered to the Buddhist faith. Buddhist monasteries possessed great wealth and collected taxes from the households under their jurisdiction. The extraordinary growth of Liao Buddhism was reflected in the early Yuan saying that the collapse of the Liao was caused by the people's indulgence in Buddhism.

The existence of a dualistic political and economic structure, the dominant position of the Khitan officials, the maintenance of the pastoral way of life, and the preservation of many native customs are indications of the limited sinicization of the Khitan. In education, the imperial court and the aristocratic families adopted the Chinese way of life, and many Khitan officials and women of the court were able to compose Chinese poems. Unfortunately, none of the books written by Khitan authors is extant. There were several Khitan masters of Chinese painting. One of them, Yelü Bei, Abauji's eldest son and king of Eastern Dan, fled to the Later Tang and adopted the Chinese name Li Zanhua. There were many modifications of the adopted Chinese institutions and customs. There were also a few Chinese who were khitanized and changed their names into Khitan.

After the fall of the Liao, a large group of Khitan under the leadership of Yelü Dashi fled to Turkestan and established the Western Liao (Xi Liao or Karakhitai), which eventually was conquered by the Mongols. A number of Khitan officials and military officers served at the Jurchen court and gained prominent positions. Others were frustrated under Jurchen rule and staged a rebellion in the early 1160s. The most famous Khitan official is found in the period of the Mongol empire in the person of Yelü Chucai (1189–1243). This Confucian scholar-official served at the courts of Genghis Khan and Ogedei, and made significant contributions to the establishment of Mongol rule in China.

[*See also* Liao Dynasty; Song Dynasty; *and* Yelü Chucai.]

René Grousset, *The Empire of the Steppes*, translated by Naomi Walford (1970). Morris Rossabi, ed., *China among Equals: The Middle Kingdom and Its Neighbors, 10th–14th Centuries* (1983). Karl A. Wittfogel and Feng Chia-sheng, *History of Chinese Society: Liao (907–1125)* (1949).

JING-SHEN TAO

KHIVA, KHANATE OF. The Central Asian state of Khiva, in the region of Khwarazm, flourished from the early sixteenth century until 1920. Its indigenous name was always "the country of Khwarazm," and it became known in Russia and western Europe as the khanate of Khiva only in the eighteenth century. The khanate was founded by nomadic Uzbeks who conquered Khwarazm in 1511 under two sultans, Ilbars and Balbars, descendants of Yadigar Khan. These sultans belonged to the branch of the Chinggisids that had descended, through Arabshah ibn Pulad, from Shiban, the fifth son of Jochi; hence in modern scholarly works the dynastic name is often given as Arabshahid or Yadigarid. The dynasty was usually at odds with another branch of the descendants of Shiban established at the same time in Transoxiana following the conquests of Shaibani Khan; the Uzbeks who came to Khwarazm in 1511 had not participated in the campaigns of Shaibani.

gation and is not a legal act, certain effects nevertheless follows from it:

1. The right of seeing the woman. Certain authorities state that the fiancé has this right, even if looking at her is accompanied by sexual desire. Ibn Rushd specifies that this right should be limited to seeing the face and hands only (*Bidāya*, ii, 3); others extend the right, but they never go so far as to admit the possibility of the couple being left alone (*khalwa*), which is the right to be alone with each other away from all indiscreet looks.

2. The right of priority. Betrothal gives the fiancé a right of priority, in that once a woman is betrothed to a man, that woman cannot be sought in marriage by another man; but this right is only sanctioned by the Mālikīs.

Dissolving of a betrothal. Either of the two parties can end the state of betrothal unilaterally. The only problem is that of disposal of presents which have been exchanged, and which are subject to the rules of donation. However, in various Islamic countries, part of the dowry is paid over at the time of betrothal, and this must in all cases be given back. Finally, there remains one problem: can one award damages to the victim of an unjustifiable breaking-off of betrothal? Although certain modern Islamic authorities are endeavouring to introduce an obligation to pay an indemnity for damages in the case of an ill-founded breaking-off, the action for damages is not an absolute right. Even so, many Islamic countries have been compelled to adopt the solutions of western law, since on the plane of practical law, betrothal is of no legal concern except in case of its being dissolved.

Bibliography: Ch. Chehata, *Études de droit musulman*, Paris 1971, 75; Ibn Rushd, *Bidāya*, Cairo 1952, ii, 2; Ibn Ḳudāma, *Mughnī*, vi, 536; and see NIKĀḤ. (A. M. DELCAMBRE)

KHIṬṬA ("piece of land marked out for building upon"), a term used of the lands allotted to tribal groups and individuals in the garrison cities founded by the Arabs at the time of the conquests. The lay-out of these cities everywhere followed the kinship organisation of the conquerors, who were distributed in tribal quarters around a centre housing the Friday mosque and the *dār al-imāra*. The smallest unit of the *khiṭaṭ* was the *dār*, in the case of prominent individuals often a sizable estate (usually known as *ḳaṭī'a*), otherwise a modest plot of land occupied by one or several families. Next came the quarter based on the smallest political unit of the tribe (what is often known as the *'ashīra* in Arabic sources, "clan" or "subtribe" in modern literature); these quarters usually had their own mosque, and how small the unit in question tended to be is indicated by the fact that the tribe Kinda, which was strongly represented in Fusṭāṭ, Damascus and Ḥimṣ in addition to Kūfa, had at least twelve such mosques in the latter city. Finally, there was a larger quarter reflecting the tribe proper, often endowed with its own *djabbāna*, a piece of unbuilt land serving, *inter alia*, as a meeting place and a cemetery. In Syria, where the Arabs settled in existing cities, the tribal quarters were less self-contained and possessed neither mosques nor *djabbāna*s of their own.

The *khiṭaṭ* served as military and administrative units from the start, but their small size was impractical and amalgamation of the tribal groups began already with the foundation of Kūfa, which was divided into sevenths, to be continued under Mu'āwiya when Baṣra was divided into fifths, and other settlements into quarters. Every such new division was placed under an officially appointed leader, the *ra's al-rub'* or *ra's al-khums*, who was selected from among the chiefs of the larger tribal groups represented in the division, and who was responsible for the command of the division in war and the maintenance of law and order within it in peacetime. The lesser groups continued to serve as military and administrative subdivisions under their own leaders. The entire range of tribal chiefs (the *ashrāf* of the Umayyad period) served as the link between government and subjects in the Sufyānid system of indirect rule, *ashrāf* and governor coming together in the latter's *madjlis* where information, orders and requests were exchanged, accompanied by a traditional display of generosity. The *ra's al-rub'* / *ra's al-khums* in turn passed on information, orders and gifts in his own *madjlis*, and the process was repeated in the *madjālis* of the lesser chiefs until we reach the smallest political unit reflected in the *khiṭaṭ*.

The erosion of the tribal ties in the Marwānid period rendered the system obsolete; the *ashrāf* disappeared from the political scene, while the *khiṭaṭ* survived only as place-names. The larger quarters and fifths, on the other hand, persisted until the end of the Umayyad period, physically as military divisions, now housing regiments rather than tribal groups, and morally as categories for the definition of factional loyalties. When the 'Abbāsids came to power these too disappeared, and the allotments in Baghdād (known as *ḳaṭā'i'* rather than *khiṭaṭ*) were made on the basis of geographical provenance, not tribal affiliation.

Bibliography: Ṭabarī, i, 2488-95, and *passim*; Balādhurī, *Futūḥ*, 275 ff., 366 ff.; Ya'ḳūbī, *Buldān*, 309, 311; Ibn al-Kalbī, *Djamharat al-nasab*, ed. W. Caskel, Leiden 1966, ii, *Register*, *passim*; Ibn 'Abd al-Ḥakam, *Futūḥ Miṣr*, ed. Torrey, 91 ff.; Ibn 'Asākir, *Ta'rīkh madīnat Dimashḳ*, ed. Ṣ. al-Munadjdjid, Damascus 1371/1951 ff., i, 262, ii, 95 (tr. N. Eliséeff, *La description de Damas*, Damascus 1959, 175) and *passim*; the battle orders in Khalīfa b. Khayyāṭ, *Ta'rīkh*, ed. S. Zakkār, Damascus 1967, 222, and Naṣr b. Muzāḥim, *Waḳ'at Ṣiffīn*, ed. 'A. M. Hārūn, Cairo 1365, 232-4, both reflect the Syrian *arbā'*; L. Massignon, *Explication du plan de Kufa*, in *Mélanges Maspero*, Cairo 1934-40; idem, *Explication du plan de Basra*, in *Westöstliche Abhandlungen R. Tschudi*, Wiesbaden 1954; S. al-Diwahdjī, *Khiṭaṭ Mawṣil*, in *Sumer*, vii (1951); Ṣ. 'A. al-'Alī, *Khiṭaṭ al-Baṣra*, in *Sumer*, viii (1952); idem, *al-Tanẓīmāt al-idjtimā'iyya wa'l-iḳtiṣādiyya fi'l-Baṣra*, Baghdād 1953; idem, *The foundation of Baghdad*, in A. H. Hourani and S. M. Stern ed., *The Islamic city*, Oxford 1970. (P. CRONE)

KHĪWA, on the western bank of the Amu Daryā, site of the last capital of the khānate of Khwārazm, subsequently called the khānate of Khīwa. Its origins are bound up in the history of Khwārazm [*q.v.*].

Khīwa was the third capital, after Gurgāndj (385-515/995-1221) and Kāth [*q.vv.*]; the latter was the capital during the 8th/14th century, in which period, with Khīwa, it was governed by the Čaghatay, and Gurgāndj (subsequently called Urgenč) by the Golden Horde. After the restoration of unity (under the rule of the Shaybanids) in the 9th/15th century, the capital was again established at Urgenč, but neither this dynasty, nor the Djučī branch of the Özbeg dynasty that succeeded it, was in a position to restore stability in the region; brigandage increased, and the closure of the commercial routes which crossed the land hastened, at the same time, its economic decline and its relative isolation.

THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM (New Edition), vol. 5, 1979 Leiden, pp.

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

Qureshi, M. Naeem. *Pan-Islam in British Indian Politics: A Study of the Khilafat Movement*. Leiden: Brill, 1999.

Gail Minault

KHIRQA

A *khirqa* is a wool cloak, often patched (*muraqqaʿa*). Sufis wore the *khirqa* as a sign of having embarked on the Sufi path from at least the eighth century. By the eleventh century Sufis had developed ways of transmitting spiritual knowledge and authority: Sufi authors describe the binding of a disciple to a master through an oath (the *akhdh al-ʿahd* or the *bayʿa*), becoming part of the master's spiritual chain of authority (*silsila*), the inculcation (*talqin*) of a method of prayer (*dhikr*), and the bestowal of the *khirqa* from a master to a disciple. Investiture with the *khirqa* had an initiatic aspect. A disciple could be given the *khirqa* at the beginning of his training with a shaykh, in which case the *khirqa* indicated that the disciple had been invested with the means necessary for progressing along the path. The bestowal of a *khirqa* could certify that the novice had been trained by a master who could attest to his spiritual fitness and preparedness. The *silsila* and the *khirqa* served the same purposes as the chain of authority (*isnad*) and the certificate of permission (*ijaza*) in ulema circles: They certified that the Sufi had studied and trained under an authoritative master, whose spiritual pedigree could be traced back to the Prophet, and they gave him the authority to transmit a particular spiritual way.

See also **Clothing; Khilafat Movement; Tasawwuf.**

BIBLIOGRAPHY

Schimmel, Annemarie. *Mystical Dimensions of Islam*. Chapel Hill, N.C.: University of North Carolina Press, 1975.

Sells, Michael, trans., ed. *Early Islamic Mysticism: Sufi, Qurʾ, Miraj, Poetic and Theological Writings*. New York: Paulist Press, c. 1996.

Margaret Malamud

KHIVA, KHANATE OF

The khanate of Khiva (Khwarazm) was established in 1511 on the eastern shore of the Caspian Sea, to the south of the Aral Sea and along the lower course of the Amu Darya River. The main ethnic groups living in the khanate were Uzbeks, Turkmen, Karakalpaks, Kazakhs, and Sarts, the latter being the original inhabitants of the region.

The first ruler of the khanate was Sultan Ilbars, who had a Shaybanid Uzbek connection. He founded the Yadigarids dynasty in Urgench, a city in the north of Khiva, today situated in Uzbekistan. In 1619, following a catastrophic drought, the capital of the khanate was moved to Khiva. By the late seventeenth century the effective reign of the Yadigarids began to decline, and their successive khans were left as protègès of influential Uzbek clans. During this period the unvarying assaults by Turkmen tribes, in addition to the endeavors at subjugation by Peter the Great of Russia in 1719, and by Nadir Shah of Persia in 1740, accelerated the process of disintegration of the khanate. In 1804, Inaq Iltuzer deposed the latest Yadigarid khan and established the Qungrats dynasty. Following their earlier unsuccessful attempts to conquer the khanate, the Russians eventually (1873) occupied Khiva and imposed a protectorate status on the khanate. The protectorate status lasted until 1920 when, with the aid of Red Army, the era of the khanate of Khiva came to an end and Khiva became the capital of the newborn Khwarezm People's Soviet Republic. In 1924 Khiva was incorporated into the Soviet Republic of Uzbekistan.

In the khanate of Khiva, the khan was the absolute supreme ruler in all affairs. During the early period of its formation, the khanate was divided between the male associates of the ruling dynasties, each enjoying the military support of various leading tribes. However, following the establishment of Qungrats dynasty, the administrative hierarchy was systematically developed. Below the khan was the *divan-begi* or prime minister, who was followed by the *kush-begi*, who was in charge of military affairs, and finally the *mehter*, who ran the civil administration of the khanate. Furthermore, the khanate was divided into a capital and twenty districts, known as *begliks*; each *beglik* was governed by a *hakim* or local governor. The nomads' chieftains, usually bypassing the *hakims*, were directly accountable to the khan.

The khanate's judiciary system was based on *shariʿa* or Islamic jurisprudence and *adat* or customary values. The highest position belonged to the *qazi-kalan* or chief judge/prosecutor. Following *qazi-kalan*, there were *qazis* and then the *qazi*'s agents or *re'is* who were policing the civil as well as moral behavior of the population. The Khanate's tax-collectors, known for their corrupt behavior, were also subordinate to the *qazis*.

On the eve of the twentieth century, the population of the khanate of Khiva was estimated at 700,000. A majority of the people worked in agriculture, either as tenant farmers, share-croppers, or slaves. Cotton, wheat, and fruits were the main agricultural products. Cattle breeding was common among the Turkmen. The Sarts chiefly engaged in foreign trade, which was mainly with Russia and Iran.

During the Soviet era, the city of Khiva, like the other old khanate capitals, lost its political importance.

See also **Central Asian Culture and Islam.**

Edit. Richard C. Martin, Encyclopedia of Islam and the Muslim World, vol. I, New York 2004. pp. 392-393 .İSAM 130385.

Selçuklu-Eyyubî münasebetlerini ana hatlarıyla bir kaç başlık altında toplamak mümkündür. Bunlardan ilk sırayı iki devlet arasında cereyan eden doğrudan ilişkiler alır. II. Kılıç Arslan zamanında ortaya çıkan Ra'ban Kalesi olayı ile II. İzzeddin Keykâvus'un Haleb Eyyubîleri üzerine yaptığı sefer ve Alaaddin Keykubad ile el-Melikü'l-Kâmil'in Güneydoğu Anadolu mücadeleleri dışında askerî nitelikli doğrudan bir münasebet olmamıştır. Ancak, doğrudan ilişkilerde iki hanedan arasındaki evlilik girişimlerinin yeri siyasî münasebetlere oranla daha önemlidir.

İki devlet arasındaki münasebetler, özellikle vasal devletlerin sebebiyet verdiği siyasî olaylar sonucu ortaya çıkmıştır. Bu devletler arasında Artukoğulları, Çukurova Ermeni Krallığı ve Küçük Eyyûbî emirlikleri önemli yer tutmaktadır.

İkili ilişkilerde siyasî ittifaklar da ön plana çıkmış, taraflar arasında III. Haçlı seferine karşı başlayan ittifak girişimi, Harezmşahlara karşı daha etkili olarak devam etmiştir.

Türkiye Selçukluları'nın 1243'de Kösedağ Savaşı'nda Moğollar karşısında yenilgiye uğraması sonucunda Anadolu, Moğol tahakkümü altına girmiştir. Buna bağlı olarak Selçuklu-Eyyubî münasebetleri de kesintiye uğramış ve bu tarihten sonra Anadolu-Mısır coğrafyası arasında cereyan eden münasebetler Moğol-Eyyubî-Memlûk üçgeninde devam etmiştir.

Selimoğlu, İsmail: "Osmanlı Devleti'nde Tuna Vilayeti (1864-1878)" Doktora Tezi (Danışman: Prof. Dr. Azmi Süslü), XI+190 s.

Tanzimat döneminde bilindiği gibi birçok sahada düzenlemeler yapılmıştı. Bunlardan birisi de taşra yönetiminde gerçekleştirilmiş ve Tanzimatın ilk yıllarında eyalet idaresinde bazı değişiklikler yapılmıştı. Ancak, bunlar daha çok eyalet valilerinin yetkilerini sınırlandırmaya yönelik olduğundan, arzu edilen neticeleri vermekten uzak kalmış, üstelik eyalet idaresi daha karmaşık bir duruma gelmişti. Bu bakımdan, taşra idaresi yeniden düzenlenerek eyalet denetiminden vazgeçilmiş ve yerine birkaç eyaletin birleştirilmesi ile meydana getirilen vilayet idaresi kurulmuştur. Fakat, bu yeni idare Osmanlı Devleti'nin her yerinde uygulanmadan önce tecrübe edilmesi gerektiğinden, bu amaçla numûne olarak 13 Ekim 1864 tarihinde Tuna Vilayeti kurulmuştur.

Vilayet idaresinin tecrübe edildiği, Tuna Vilayeti hakkında, bugüne kadar müstakil bir çalışma yapılmamıştı. Bu konudaki tarihi boşluğun doldurulmasına katkıda bulunabilmek için "Osmanlı Devleti'nde Tuna Vilayeti" adı ile Doktora çalışması yaptık. Daha ziyade arşiv malzemesinden istifade ederek hazırladığımız bu çalışma, üç bölümden meydana gelmektedir. İlk bölümde, vilayetin kurulmasından önce, buradaki idarecilerle halkın durumu, kurulması için yapılan çalışmalar, vilayetin önemi ve bu idare şekline karşı gösterilen tepkileri ele aldık. İkinci bölümü, vilayetin teşkilatına ayırdık. Burada kuruluşundan sonra yapılmış olan değişiklikleri de gözönünde bulundrarak teşkilât yapısın son şekliyle ortaya koymaya çalıştık. Diğer taraftan teşkilât dahilinde yer alan meclislerin meydana gelişi, görevleri ve bunlar için vilayette yapılan seçim yöntemine de yer verdik. Son bölümde ise, vilayetin idaresi esnasında yapılmış olan faaliyetlerle ilk defa burada kurulup denenmiş olan kuruluşlar hakkında bilgi verdik. Birçok müessesenin ilk temelleri burada atılmış, daha sonra ise Osmanlı Devleti'nin bütün vilayetlerinde uygulamaya konulmuştur.

Sezer, Hamiyet: "Tepedelenli Ali Paşa İsyanı", Doktora Tezi, (Danışman: Prof. Dr. Yücel Özkaya), 181 s.

Tepedenli Ali Paşa 1750 yılında Arnavutluk'un Tepedelen denilen küçük bir kasabasında dünyaya geldi. Babası Veli, Ali küçükken vefat etmişti. Ali, annesi Hamko tarafından yetiştirildi. Gençliği eskiyalık yaparak, aile mücadeleleri arasında geçti. Eşkiyalık yaptığı sırada Avlonya mutasarrıfı Kurt Ahmet Paşa tarafından yakalanarak, onun hizmetine girdi. Daha sonra, Delvine mutasarrıfı Kaplan Paşa'nın kızı Ümmügülsüm ile evlendi. Bu evlilik sayesinde bölgenin güçlü ailelerinden birine damat oldu.

Ali, zamanla bölgede sözü geçer birisi olmaya başladı. 1784 yılında Mirmiranlık rütbesini aldı. Aynı yıl Delvine mutasarrıfı oldu. Bu görevde bir yıl kaldı. 1786 yılında Tırhala sancağı, 1787'de Yanya sancağı mutasarrıflığı kendisine verilmiştir. Ayrıca bu tarihte Derbentler Başbuğluğuna da getirilmiştir. Ali Paşa, bundan sonra 33 yıl Yanya mutasarrıflığını sürdürmüş ve Arnavutluk, Yunanistan, Mora'da kendisi ve oğullarıyla güçlü bir hakimiyet kurmuştur.

Ali Paşa, 1878 Avusturya-Rusya savaşlarında, 1798'de Fransa'nın Mısır'ı işgal ettiğinde Yedi Ada çevresinde, 1802'de Rumelideki Dağlı isyanlarında görevler almış, yaralı hizmetlerde bulunmuştu. Daha sonra 1804'de çıkan Sırp isyanında, 1806'daki Rusya seferlerinde görevlendirilmiştir. Ali Paşa bölgedeki nüfusunu artırdıkça devletin emirlerini dinlemek olmuş, kendi başına hareket etmeye başlamıştı. II. Mahmut'un merkezi idareyi güçlendirmeye çalıştığı bir dönemde, Ali Paşa'nın söz dinlemez davranışları, Padişahın onu cezalandırmasına sebep oldu. İstanbul'da İsmail Paşo Bey adlı düşmanına suikastten sonra Paşa'nın cezalandırılması için ferman ve fetva çıkarıldı. 1820 Temmuz'unda üzerine askeri birlikler gönderildi. Ali Paşa Yanya'ya kapanarak devletin gönderdiği askerlere karşı mücadele etti. Bu savaş 1822 Şubatı'ına kadar sürdü. Ali Paşa 1822 Şubatında öldürülerek bu isyan bastırılmış oldu.

Gündoğdu, Abdullah: "Hive Hanlığı Tarihi (Yâdigâr Şibânileri Devri: 1512-1740), Doktora tezi (Danışman: Prof. Dr. Mustafa Kafalı) 310 s.

Hârezm tarihinde, onu vücuda getiren Amu-Derya (Ceyhun) büyük öneme sahiptir. Ülke, nehrin deltadaki mecrasına ve cereyanının seyrine bağlı olarak önce Kât (Kâs) sonra Ürgenç (Gürgenç) vi nihayet Hive (Hivek) şehirleri ile temayüz etmiştir.

Hârezm, 1510 yılında Merv mağlubiyetinden sonra Şiiliği ideoloji edinmiş olan Safevîler'in hâkimiyetine girmiştir. İki yıllık Safevî hâkimiyeti, bilhassa Sünnî ulema üzerinde büyük tepki uyandırmıştır. Vezir şehrinde kendiliğinden gelişen dinî muhalefet, maksatlarına uygun gördüğü Yâdîgar oğlanları ile ittifaka girmekte gecikmemiştir. Yâdigâr oğlanları, Deşt-i Kıpçak'ta dinmek bilmeyen kabile savaşlarından bıkmış olan fakir göçebe ahalinin, Türkistan'ın zengin bölgelerini fethe girişmiş olan Muhammed Şiban Han'ın yanına koştuğu bir sırada, Muhammed Şiban Han ile aralarındaki ihtilâf sebebiyle atalarından mias kalan Yayık ırmağının başından Sır-Derya'nın ayağına kadar olan yurtlarında kalmakta direnmişlerdi. Bu ittifak neticesinde Berke Sultan'ın oğlu İlbars Han, 1512 yılında Vezir ve Ürgenç'teki Safevî darugalarını kovarak hanlığını ilân etmiştir. Bir müddet sonra Güney Hârezm'in de ele geçirilmesinden sonra ülkenin tamamı Yâdigâr veya Hârezm Şibanlıları hanedanın hâkimiyeti altında birleştirilmiş

Ankara Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Tez Katalogu 1995-1996, Ankara1997-. İSAM 61470

081313
Tehnik Red

KHIVA

ХИВА



Альбомнинг жамоатчи кенгаши

А. А. Абдурасулов, Р. Ш. Шоғуломов, М. Ж. Жуманиёзов, М. Жуманиёзов, Р. С. Сафоев, Э. А. Раҳмонов, Ш. Матрасулов, А. Мадрашмов, С. Юсупов, К. Маткаримов, Ш. Машарипов

Тузувчи-муаллифлар

П. Ш. Зоҳидов — архитектура доктори, Шарқ мамлакатлари меъморчилик академиясининг ҳақиқий аъзоси, Ўзбекистонда хизмат кўрсатган архитектор

Р. Х. Аванесов — Ўзбекистон Журналистлар уюшмаси аъзоси, Ўзбекистон география жамиятининг ҳақиқий аъзоси

Нашр учун масъул *Р. Сапаев*

Суратлар *Р. Сафоев, А. Зуев, С. Наследов, В. Клепко, Р. Яруллинларники*

IRCICA 132729

© "ЎЗБЕКИСТОН" нашриёти, 1994
© "ЎЗБЕК-РЕМАКСА" ҚК, 1994

ТОШКЕНТ • 1994

175139

HISTORY OF ISLAM
(Classical Period 1206–1900 C.E.)

25 TEM 2008
MADDE HAYIRLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

Volume II

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi
Dem. No: 175139
Tas. No: 297.9 NAS.H

PROF. MASUDUL HASAN

Islamic Publications (Pvt.) Ltd.
13-E, Shah Alam Market, Lahore - Pakistan
1988

Hüve Hanım

183
The Khanate of Khiva
13th-19th centuries

The Khawarazm Shahs

Prior to the rise of the Mongols, Khiva was an important kingdom ruled by the Khawarazm Shahs. The Khawarazm Shahs reached the peak of their greatness in the first half of the thirteenth century. They developed of differences with the Abbasid Caliph as well as the Mongols. Khiva was the first Muslim state to bear the brunt of the attack of the Mongols. As the Khawarazm Shahs had differences with the Abbasid caliphate, the Muslims could not put up a united front against the Mongols. That led to the fall of the Khawarazm Shahs as well as the Abbasid caliphate.

Hussain Sufi

In 1361 C.E. after the disintegration of the Il-Khan rule in Persia, a Mongol chief Hussain Sufi captured Khiva and re-established the state of Khiva. This state could not reach the eminence attained by the previous state of the Khawarazm Shahs. Soon after Amir Timur rose to power, and the state of Khiva became a vassal of Amir Timur.

Shaybani Khan

In 1505 C.E. Shaybani Khan, the Uzbeg leader occupied Khiva. With Khiva as the base, Shaybani Khan conducted campaigns against the Safawids of Persia. Shaybani Khan was killed in action in 1510 C.E. while fighting against the Safawids. After the death of Shaybani Khan, a state of anarchy came to prevail in the affairs of Khiva.

References:

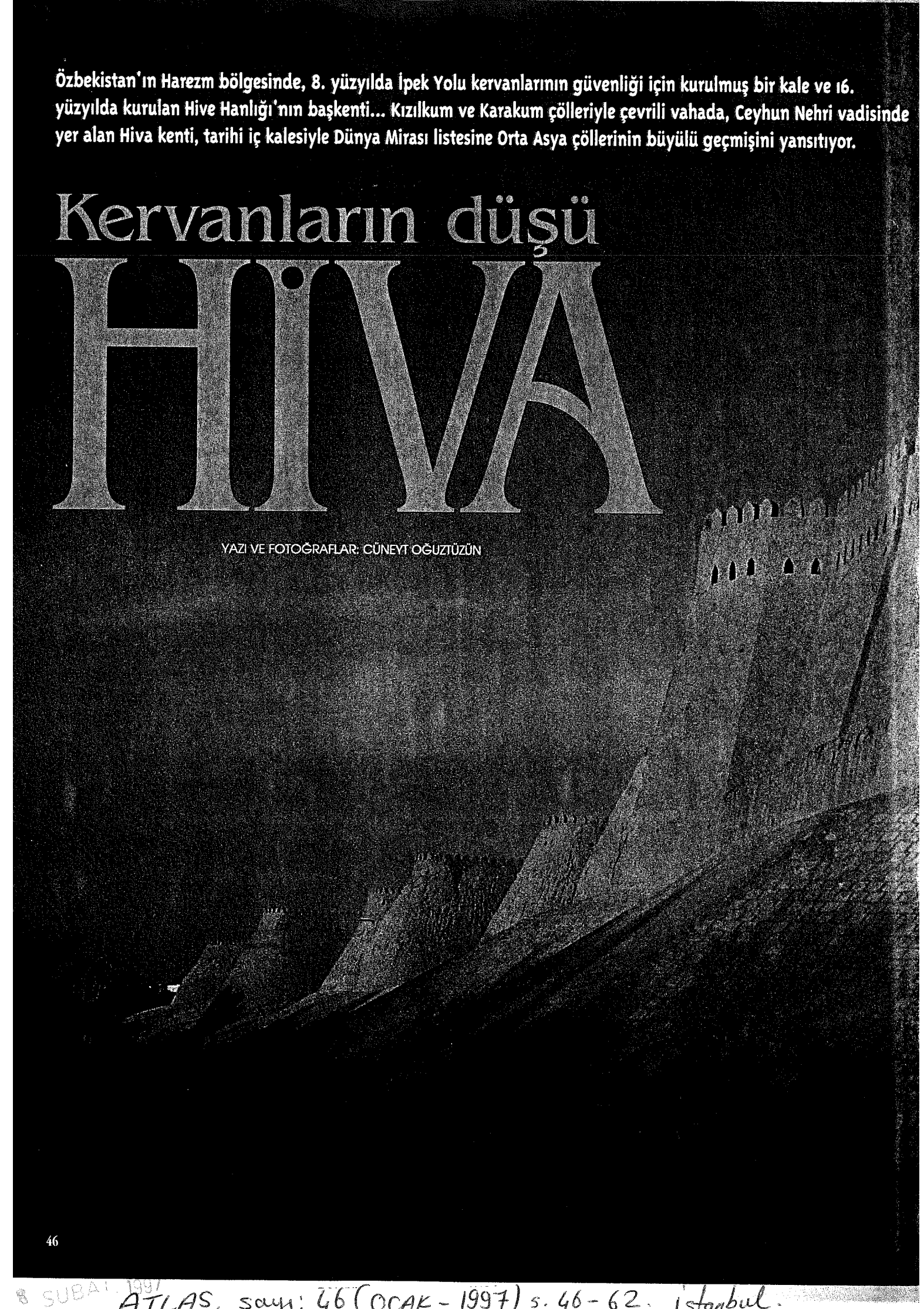
1. *Cambridge History of Islam.*
2. *Four Studies on the history of Central Asia*: V. V. Barthold.
3. *The Turks of Central Asia*: M. A. Czaplicks.
4. *History of the Mughals of Central Asia*: N. Ellis & E. D. Ross.
5. *History of the Mongols*: H. H. Howarth.
6. *The Mongol Empire*: M. Prawdin.
7. *History of Bukhara*: A. Vambery.
8. *The Mongols and Russia*: G. Vernadsky.
9. *A Short History of the U.S.S.R.*: I. Semitrinov.

Özbekistan'ın Harezm bölgesinde, 8. yüzyılda İpek Yolu kervanlarının güvenliği için kurulmuş bir kale ve 16. yüzyılda kurulan Hive Hanlığı'nın başkenti... Kızılkum ve Karakum çölleriyle çevrili vahada, Ceyhun Nehri vadisinde yer alan Hiva kenti, tarihi iç kalesiyle Dünya Mirası listesine Orta Asya çöllerinin büyülü geçmişini yansıtıyor.

Kervanların düşü

HİVA

YAZI VE FOTOĞRAFLAR: CÜNEYT OĞUZTÜZÜN



8 SUBAT 1997
ATLAS, sayı: 46 (OCAK - 1997) s. 46 - 62. İstanbul.

Türk Dünyası Araştırmaları Sayı: 100 Şubat 1996
İstanbul, s. 359-361.

KİTAP TANITMA

I. M. Mac Gahan HİVE SEYAHATNAMESİ VE TARİHİ MUSAVVER

Çeviren: Kolağası AHMED

Hazırlayan: Prof. Dr. İsmail AKA ve Dr. Mehmet ERSAN
Akademi Kitabevi, İzmir, 1995, ISBN 975-7395-40-4,1
Harita+30 Fotoğraf

Bayram AKÇA*

İnsanın yeni ve değişik yerlerdeki gözlemlerini anlatan eser olarak tarif edilen Seyahatnameler, tarihçiler için önemli bir bilgi kaynağıdır. Bu seyahatnamenin Önsöz'ünde de Rusların Orta Asya seferlerinden birisi olan Hive Seferine "eserin yazarı A. Mac Gahan'ın New York Herald gazetesi muhabiri olark Rus ordusu ile birlikte katılarak gördüklerini tarafsız bir gözle naklettiği gibi Rusların katliamlarını da canlı bir şekilde tasvir ettiği" belirtilmektedir.

Yazar, uzun ve meşakkatli olan bu Hive seyahatine çıktıktan sonra yolda çektiği zorluklarla ilgili şunları söylemektedir. "Bazı geceler el-ayak tutmaz derecede olan soğuktan başımızı kürklere sokup uyumakta iken birden bire uyanıp etrafımızda göz alabildiği kadar yerler, kamilen kar altında kalmış olduğunu ve bulunduğumuz menzilhane güya karın

* Muğla Üniversitesi, Atatürk İlkeleri ve İnkılap Tarihi Bölümü Okutmanı

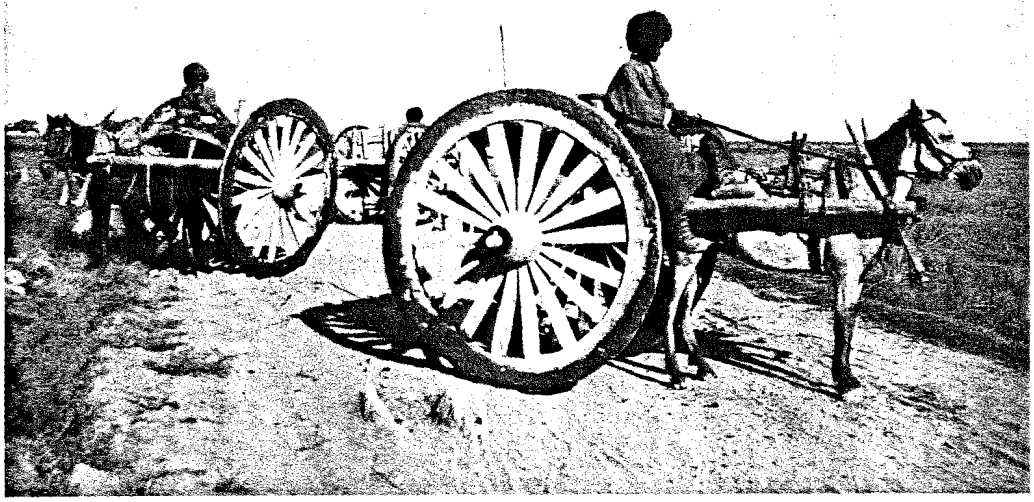
Türkiye Diyanet Vakfı Kütüphanesi İslam Araştırmaları Merkezi

18 HAZİRAN 1996

Türkiye Diyanet Vakfı
Kütüphanesi
İslâm Araştırmaları Merkezi

CAUGHT IN TIME : GREAT PHOTOGRAPHIC ARCHIVES

Khiva



19 HAZİRAN İGİF

SERIES EDITOR : VITALY NAUMKIN

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Demirbaş No: 132058
Tasnif No: 958.43 KHI.C

GARNET
PUBLISHING
LIMITED

1993 - Lebanon

PHOTOGRAPHS BY
Vadim E. Gippenreiter

TEXT BY
Robin Magowan

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi

FABLED CITIES OF CENTRAL ASIA

Samarkand, Bukhara, Khiva

05 MAYIS 1994

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Demirbaş No: 25523
Tasnif No: 958.43
MAG.F

London - 1990

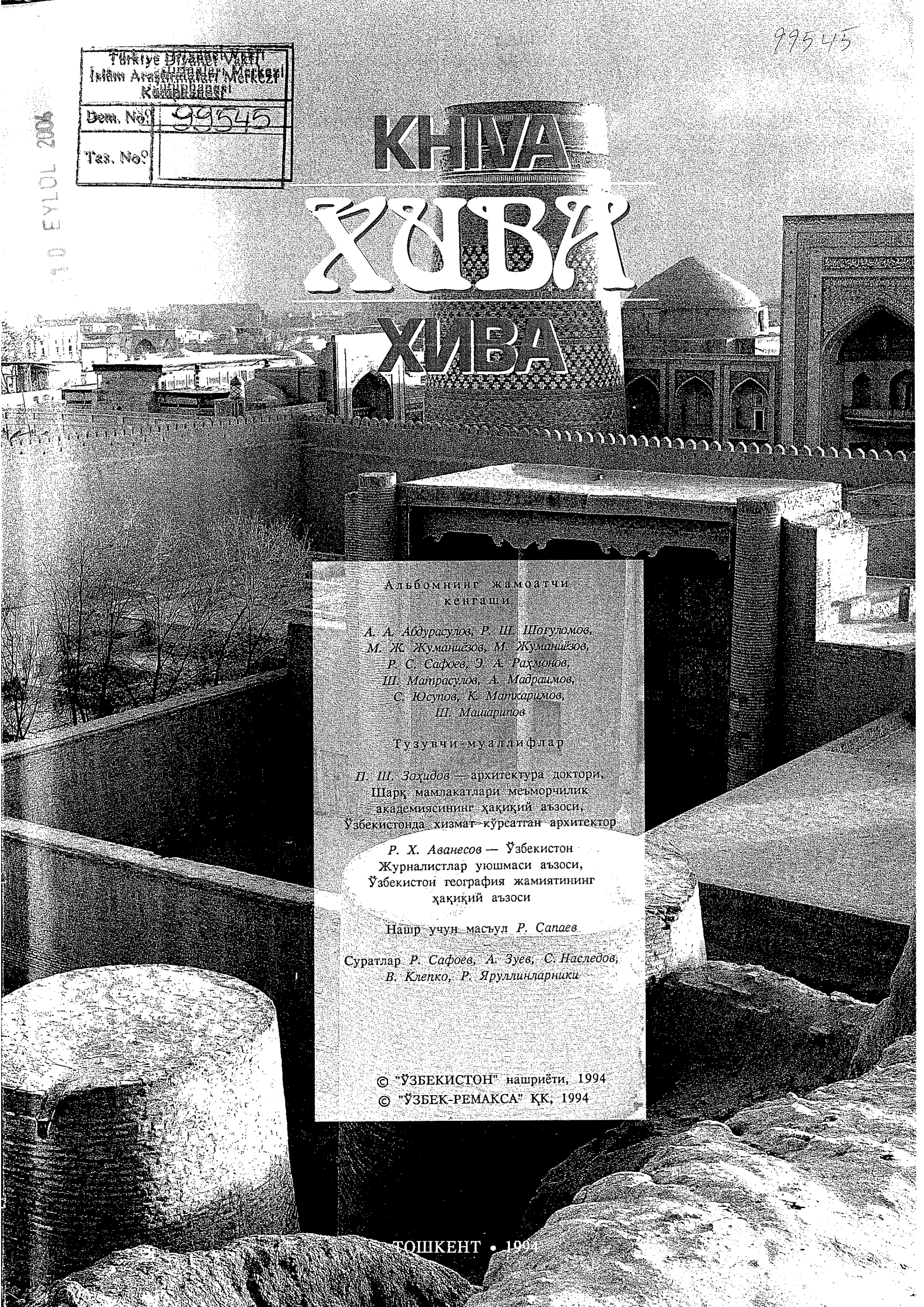
CASSELL

99545

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Dem. No: 99545
Tas. No:

10 EYLÜL 2006

КНИЖКА ХИВА



Альбомнинг жамоатчи кенгаши

А. А. Абдурасулов, Р. Ш. Шогуломов, М. Ж. Жуманиёзов, М. Жуманиёзов, Р. С. Сафоев, Э. А. Раҳмонов, Ш. Матрасулов, А. Мадрашмов, С. Юсупов, К. Матқаримов, Ш. Машарипов

Тузувчи-муаллифлар

П. Ш. Зоҳидов — архитектура доктори, Шарқ мамлакатлари меъморчилик академиясининг ҳақиқий аъзоси, Ўзбекистонда хизмат кўрсатган архитектор

Р. Х. Аванесов — Ўзбекистон Журналистлар уюшмаси аъзоси, Ўзбекистон география жамиятининг ҳақиқий аъзоси

Нашр учун масъул *Р. Сапаев*

Суратлар *Р. Сафоев, А. Зуев, С. Наследов, В. Клепко, Р. Яруллинларники*

© "ЎЗБЕКИСТОН" нашриёти, 1994
© "ЎЗБЕК-РЕМАКСА" ҚК, 1994

ТОШКЕНТ • 1994

145693

T.C.
ANKARA ÜNİVERSİTESİ
SOSYAL BİLİMLER ENSTİTÜSÜ
TARİH ANA BİLİM DALI

HİVE HANLIĞI TARİHİ

(YADİGAR ŞİBANİLERİ DEVRİ: 1512 - 1740)

DOKTORA TEZİ

TEZ DANIŞMANI
PROF.DR.MUSTAFA KAFALI

HAZIRLAYAN
ABDULLAH GÜNDOĞDU

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Dem. No: 145693
Tas. No: 958.5
GÜN. H

ANKARA 1995

и вообще Средней Азии, на точном документальном материале проследить жизнь народных масс и господствовавшего в XIX в. класса феодалов.

Этот архив, научная разработка которого только начата, бесспорно, является ценным фондом для советских историков-востоковедов, уникальным памятником узбекской национальной культуры, крупным вкладом в мировую сокровищницу наших знаний о прошлом.

---

14 NISAN 1994

Papers Presented by the Soviet Delegation at the XXIII International Congress of Orientalists: Iranian, Armenian and Central-Asian Studies. Moscow – 1954, s. 221–229.
DN: 994 – NMC bölümü

THE STATE ARCHIVES OF XIX CENTURY FEUDAL KHIVA

This is a summary of some results of the study by Soviet Orientalists on the recently discovered archive of the Khans of Khiva. The archive, reflecting the life of Khiva in the middle of the last century, is of great scientific value.

As we know, the history of Khiva, one of the large feudal states in Central Asia, has not been sufficiently studied.

"Nowhere in the Moslem world, in contrast to China", wrote V. V. Barthold "do we see a history compiled from documents drawn directly from archives"[1]. Historical documents from Khiva were not used in the numerous works on its history that have been published in various countries. The best known and most complete history of the Khiva Khanate[2], written by N. I. Veselovsky, the Russian historian, was published in 1877, and compiled chiefly from information supplied by travellers.

[1] В. В. Бартольд. Хранение документов в странах мусульманского востока. Архивные курсы. Пгр., 1920, стр. 383.

[2] Н. И. Веселовский. Очерк историко-географических сведений о Хивинском ханстве с древнейших времен до настоящего времени. СПб., 1877.

Dolunmaz bekleniyor

Gali Oda Tealakh, Brief History of the Central Asian Asian Republics and Azerbaijan, Amman 1992, IRCICA Ktp. 23469

27 EKİM 1995

CONTENTS

FORWARD ix

ACKNOWLEDGEMENTS x

NOTES ON TRANSLATION AND TRANSLITERATION xi

CHAPTER ONE: INTRODUCTION 1

CHAPTER TWO: THE KHANATE OF KOKAND 9
- Pre-Russian history 9
- Administration 10
- The Russian conquest 11
- Kokand during the revolution (1917) 14

CHAPTER THREE: THE EMIRATE OF BUKHARA 19
- Early history 19
- Independent Bukhara 22
- Bukhara under the Soviet authorities 26
- The abolition of Bukhara 31

CHAPTER FOUR: THE KHANATE OF KHIVA 33
- Early Russo-Khivan relations 33
- The conquest of Khiva 34
- Khiva after 1917 36
- Khiva during the Civil War 37
- Sovietization 38

CHAPTER FIVE: THE REPUBLIC OF KAZAKHSTAN 41
- Pre-Russian history 41
- The Russian conquest 43
- Kazakhstan between 1900 and 1917 49
- Kazakhstan after 1917 53
- Kazakhstan during 1940-1945 58
- Independent Kazakhstan 60

CHAPTER SIX: THE REPUBLIC OF KIRGHIZSTAN 63
- Pre-Russian history 63
- The Russian conquest 65
- Kirghizstan under the Communist rule 68
- Kirghizstan during the second World War 70
- Kirghizstan after independence 71

11 OCAK 1996

ROCZNIK ORIENTALISTYCZNY, T. XLIX, Z. 2, 1994 (WARSZAWA)

s. 119-127.

BARBARA KELLNER-HEINKELE

(Berlin)

Glimpses at the cultural life of 19th century Khiva

To Edward Tryjarski

bayat kimke birse bu eḍgü ḳılıḳ
bu eḍgü ḳılıḳ birle eḍgü yorıḳ
(*Ḳutadgu Bilig*, ed. R.R. Arat, I. Istanbul 1947, line 1978)

Armin Vámbéry (1832–1913), the self-styled false dervish and later professor of oriental languages at the University of Pest, like most of the travellers and envoys to 19th century Central Asia, had not much love lost for the Khanate of Khiva nor its incumbant khan, "who in appearance was so fearfully dissolute, and who presents in every feature of his countenance the real picture of an enervated, imbecile, and savage tyrant", to whose "might and bloodthirstiness gloomy superstition imposes some limits" (Vámbéry 1864: 130). However, Vámbéry felt obliged to admit: "Ah, the environs of Khiva with its small courts, in the form of strongholds shaded by lofty poplars, with its fine meadows and rich fields, seems to me still, after I have visited the most charming countries of Europe, as beautiful as ever."[1]

This was in 1863, during the reign of Sayyid Muḥammad Khān (1856–1864), whose predecessors seem to have left their contemporaries with equally mixed feelings. Count N.N. Murav'jov (1794–1860), who visited Khiva in 1819 as a

[1] Vámbéry 1864: 121. For a recent assessment of Vámbéry's views of Central Asian culture, and more generally Islam, see Conrad 243–262.

V.V. Barthold
La Découverte de L'Asie, Paris-1947, s. 288-301.
112 CICA 1197

CHAPITRE XVIII

Étude des khanats centre-asiatiques. Boukhara.Khiva.Kokand. Gouvernement général du Turkestan. Question de l'ancien lit de l'Amou-Darya.

L'étude des khanats centre-asiatiques par les Russes enregistra des succès notables dès la première moitié du XIXe siècle, encore avant la soumission des khanats au pouvoir russe. Les voyages à Boukhara et à Khiva s'effectuaient en ce temps habituellement d'Orenbourg, et ceux au khanat de Kokand en partant de certains points de la ligne fortifiée de l'Irtych. Les résultats de ces voyages pouvaient être utilisés pour la science plus que par le passé, en partie grâce à l'activité des professeurs orientalistes, représentant les chaires universitaires des langues orientales créées au début du XIXe siècle.

En 1820, on envoya à Boukhara l'ambassade de Negri. Le voyage d'Orenbourg à Boukhara fut décrit par deux membres de l'ambassade, en français par l'officier d'État-Major Meyendorff (secrétaire d'ambassade) et en allemand par le naturaliste Eversman ; ce dernier, en plus des renseignements sur le pays, communiqua aussi une liste des mots afghans. L'ouvrage de Meyendorff fut publié à Paris et celui d'Eversman à Berlin. Negri reçut de l'émir en cadeau le manuscrit d'un ouvrage historique (*Tarîkh-i Mukîm-Khrâni*, qui fut publié et traduit en français par le Professeur Senkovskii et pendant longtemps resta pour les Européens l'unique source d'histoire du khanat de Boukhara. Le caractère peu sûr de cette source est maintenant prouvé, mais jusqu'à présent les matériaux pour sa vérification ne sont pas encore suffisamment mis au point.

En 1834, le professeur de tatar à l'école d'Orenbourg, Baron Desmaisons, plus tard directeur de l'Institut des Langues Orientales près le Ministère des Affaires Étrangères, accomplit le voyage d'Orenbourg à Boukhara habillé en molla tatar. Cet exploit audacieux, tout en ayant été accompli par un savant orientaliste, eut pour la science aussi peu de résultats que, trente ans plus tard, l'exploit semblable de l'orientaliste hongrois Vambéry.

Le voyage suivant eut lieu dans des conditions différentes. Cette fois-ci les Russes furent à même de se rendre au khanat de Boukhara tout à fait ouvertement, sur l'invitation de l'émir lui-même, qui avait besoin d'ingénieurs des mines pour l'exploitation des ressources naturelles de son pays. Le premier voyage provoqué par une demande de l'émir, notamment celui de Kovalevskii et Gerngross (1839) n'atteignit pas le but. Le voyage des ingénieurs Boutenev et Bogoslovskii eut plus de succès. Ils furent accompagnés par le jeune orientaliste autodidacte,

Khanykov, élève du lycée de Tsarskoïé Sélo, et par le naturaliste Lehman (1841-42). Le principal résultat du voyage fut le livre de Khanykov, « Description du khanat de Boukhara » (1843). On trouve dans le livre les renseignements détaillés sur le pays, la population et surtout sur son organisation administrative ; les villes de Boukhara et de Samarkand sont décrites minutieusement avec des plans à l'appui, etc. Depuis lors, de nombreux chercheurs russes eurent la possibilité de visiter le khanat de Boukhara dans des conditions encore plus favorables que Khanykov. Cependant, jusqu'à présent son livre reste encore la meilleure description du khanat, à l'exception des districts de l'Est, annexés aux possessions de Boukhara seulement après la conquête russe et à cette époque visités pour la première fois par les Russes. Les qualités exceptionnelles du livre de Khanykov suscitent d'autant plus l'étonnement si l'on se rappelle que lors de son séjour à Boukhara il n'avait que 19 ans et pendant la publication du livre 21 ans. Khanykov fit également l'acquisition d'une quantité considérable de manuscrits que, par la suite, il a transmis à la Bibliothèque Publique Impériale (maintenant celle « de l'État »).

Les mémoires de Lehman sur le même voyage, en allemand, furent remis après sa mort (il mourut en 1842 sur le chemin du retour de Boukhara) à l'Académie des Sciences et publiés sous ses auspices. L'éditeur, Helmersen, se servit aussi du livre de Khanykov. En outre de la partie du pays décrite par Khanykov, Lehman visita le premier la contrée du Haut-Zarafchan et en donna la description. Parmi les monuments archéologiques, il décrivit, entre autres, le caravan-sérail de Rabat-i-Melik (dans la steppe, entre les zones cultivées de Samarkand et de Boukhara), bâti, comme il fut prouvé plus tard, dans la seconde moitié du XIe siècle. Après les dessins de Lehman, ce fut seulement en 1906 qu'on eut de nouvelles images (photographiques) de ce bâtiment.

L'ambassade à Khiva et Boukhara d'Ignatiev (1858) eut une certaine portée scientifique. L'orientaliste Lerch, chargé de mission par l'Académie des Sciences, en fit partie. Il fit l'acquisition d'un certain nombre de manuscrits pour le Musée Asiatique ainsi que de monnaies pour l'Ermitage et la Société Archéologique. Un nombre encore plus considérable de manuscrits devinrent la propriété du gouvernement russe au cours de l'action militaire de 1868-69. Les manuscrits furent remis à la Bibliothèque Impériale publique, où ils constituèrent la « collection Kaufman ». On acquit, entre autres, à Samarkand une des plus anciennes copies du Coran qui passait pour s'être trouvée entre les mains du calife Osman, quand les assassins firent irruption chez lui, et qui conserva des traces du sang du Calife (après la

MADDE TAYİNLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN
27 MAYIS 2002

Hive Mahgi (081319)

خیمه‌شب‌بازی با عروسکهای نخی متداول است که قُغِرچَغلار[1] خوانده می‌شود (د. *اسلام*، چاپ دوم، ج ۶، ص ۷۶۵). ترکان آسیای مرکزی خیمه‌شب‌بازی با عروسکهای دستکشی را با عنوان چادرخیال و قُقورچَک[2] یا کورچَک[3] می‌شناسند (همانجا؛ بیضایی، ص ۸۷ـ۸۸؛ آند، ص ۱۰۳ـ۱۰۴، ۱۰۶). در روستاهای این منطقه، برای عروسکهای این نمایشها خاصیتی جادویی قائل‌اند و از برخی از آنان برای درمان بیماریها و درخواست نزول باران یاری می‌جویند (آند، ص ۱۱۶؛ د. *ترک*، همانجا). قهرمان مشهور خیمه‌شب‌بازی در ترکستان، عروسکی دستکشی با دماغی دراز است که پَلوان کچل نام دارد و همواره با عروسک دیگری به نام پوچوک یا پیچه خانم که همسر اوست، بگومگو می‌کند (د. *اسلام*، همانجا؛ آند، ص ۱۰۶). خیمه‌شب‌بازی در تاجیکستان (← عناصری، ص ۶۵۴) و افغانستان (د. *اسلام*، همانجا) نیز اجرا می‌شود. در برخی مناطق بالکان، گونهٔ خاصی از خیمه‌شب‌بازی رایج است که در آن عروسک‌گردان بر روی زمین به پشت خوابیده و با دو دست، دو عروسک کوچک و با دو زانو، عروسک بزرگی را به حرکت در می‌آورد (آند، ص ۱۱۶؛ برای اطلاع بیشتر ← نمایش عروسکی*).

منابع: علی‌بن احمد اسدی‌طوسی، *گرشاسب‌نامه*، چاپ حبیب یغمائی، تهران ۱۳۵۴ ش؛ بهرام بیضایی، *نمایش در ایران*، تهران ۱۳۴۴ ش؛ هما جدیکار، «مبارک در تبریز»، *موزه‌ها*، دورهٔ جدید، ش ۱۴ (تابستان ۱۳۸۲)؛ جوینی؛ بدیل‌بن علی خاقانی، *دیوان*، چاپ ضیاءالدین سجادی، تهران [؟ ۱۳۳۸ ش]؛ عمربن ابراهیم خیام، *رباعیات خیام (طربخانه)*، [تدوین] یاراحمدبن حسین رشیدی تبریزی، چاپ جلال‌الدین همایی، تهران ۱۳۶۷ ش؛ *دنیای گستردهٔ نمایش عروسکی*، ترجمه و تلخیص بهروز غریب‌پور، تهران: سروش، ۱۳۶۴ ش؛ جعفر شهری‌باف، *طهران قدیم*، تهران ۱۳۸۱ ش؛ فریده شیرژیان، *جایگاه نمایش سنتی در تئاتر معاصر ایران*، تهران ۱۳۸۱ ش؛ ساویتری شیوالینگاپا، *عروسکهای خیمه شب‌بازی و نقش آنها در اجتماع*، ترجمهٔ علی‌آقا بخشی، تهران ۱۳۵۷ ش؛ گیتی صفرزاده، «نمایشهای شادی‌آور ایرانی»، *سالنامهٔ گل‌آقا ۱۳۷۵*، سال ۶ (۱۳۷۵ ش)؛ محمدبن ابراهیم **عطار**، *اسرارنامه*، چاپ صادق گوهرین، [تهران] ۱۳۶۱ ش؛ همو، *اشترنامه*، چاپ مهدی محقق، تهران [؟ ۱۳۳۹ ش]؛ همو، *منطق‌الطیر: مقامات‌الطیور*، چاپ صادق گوهرین، تهران ۱۳۴۸ ش؛ ثروت عُکاشه، *موسوعة التصویر الاسلامی*، بیروت ۱۹۹۹؛ جابر عناصری، «نمایش و موسیقی در تاجیکستان»، *چیستا*، سال ۷، ش ۵ (بهمن ۱۳۶۸)؛ بهروز غریب‌پور، *استاد خیمه‌شب‌بازی می‌آموزد*، تهران ۱۳۶۳ ش؛ همو، *نمایش عروسکی، گام به گام: ساختن انواع عروسک و نمایش عروسکی*، تهران ۱۳۷۹ ش؛ همو، *ورودی به قلمرو شبه‌عروسکها و نمایش‌های عروسکی*، تهران ۱۳۶۰ ش؛ *فرهنگ بزرگ سخن*، به سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن، ۱۳۸۱ ش؛ امین فزائلر، «خیمه‌شب‌بازی در آسیا»، *نمایش*، ش ۴ (اسفند ۱۳۳۵)؛ حسین‌بن علی **کاشفی**، *فتوت‌نامهٔ سلطانی*، چاپ محمدجعفر محجوب، تهران ۱۳۵۰ ش؛ نصرت‌الله کریمی، «گفت‌وشنودی با نصرت‌الله کریمی دربارهٔ نمایش عروسکی»، *نگین*، سال ۱، ش ۷ (آذر ۱۳۴۴)؛ اردشیر کشاورزی، «نمایش خیمه شب‌بازی»، *فصلنامهٔ هنر*، دورهٔ جدید، ش ۴۵ (پاییز ۱۳۷۹)؛ الیاس‌بن یوسف نظامی، *کتاب خسرو و شیرین*، چاپ وحید دستگردی، تهران ۱۳۳۳ ش؛ همو، *مخزن‌الاسرار*، چاپ وحید دستگردی، تهران ۱۳۱۳ ش؛ همو، *هفت پیکر*، چاپ وحید دستگردی، تهران [بی‌تا.]؛ *هفتمین جشنوارهٔ بین‌المللی نمایش عروسکی تهران*، [تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مرکز تولید تئاتر عروسکی، ۱۳۶۰ ش]؛

Metin **And**, *Karagöz: Turkish shadow theatre with an appendix on the history of Turkish puppet theatre*, art editor: Salim Şengil, İstanbul 2005; Eugène **Aubin**, *La Perse d'aujourd'hui: Iran, Mésopotamie*, Paris 1908; Jean **Chardin**, *Voyages du Chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient*, ed. l. Langlès, Paris 1811; *EI²*, s.v. "Masraḥ.5: in Central Asia and Afghānistān" (by E. Allworth); *TA*, s.v. "Kukla" (by M. And).

/ کامران پارسی‌نژاد شیرازی و گروه هنر و معماری /

خیوقی، شهاب‌الدین ← شهاب‌الدین خیوقی

خیوه، شهری تاریخی در ولایت خوارزم. این شهر در ساحل غربی جیحون* و در حال حاضر در ایالت خوارزم ازبکستان واقع است. منابع عربی از آن معمولاً به خَیوَق یاد کرده‌اند (← اصطخری، ص ۲۹۹؛ یاقوت حموی، ذیل «خیوق»).

از زمان شکل‌گیری خیوه اطلاعات چندانی در دست نیست و تحقیقات باستان‌شناسی نیز نظریات متفاوتی در این‌باره به‌دست می‌دهند، چنان‌که گاه بنای آن را از اواخر سدهٔ اول قبل از میلاد یا حوالی میلاد مسیح (← د. *ازبکستان شوروی*، ج ۱۲، ص ۳۰۴ـ ۳۰۵؛ د. *آ.*، ج ۱۰، ص ۸۵) و گاه بین قرون ششم تا هشتم میلادی (د. *اسلام*، چاپ دوم، ذیل مادّه؛ مانزو[4]، ص ۱۶۸) دانسته‌اند.

در چند قرن نخستین دورهٔ اسلامی، خیوه بیشتر شهری کوچک و تحت تأثیر آوازهٔ شهر خوارزم بوده است (← د. *اسلام*، همانجا؛ مانکوفسکایا[5]، ص ۲۶۰)؛ با این حال، گزارشهای منابع جغرافیایی نشان‌دهندهٔ رونق خیوه و اهمیت

1. Ḳoghirçaḳlär 2. Kuğurçak 3. Korçak 4. Jean Paul Manzo 5. Liia Iul'evna Man'kovskaia

081319

106 ERKINOV, Aftandil. How Muḥammad Raḥīm Khān II of Khiva (1864-1910) cultivated his court library as a means of resistance against the Russian Empire. *Journal of Islamic Manuscripts*, 2 i (2011) pp.36-49;120-121. (Palace library of Khiva and its structure.) [With abstracts in French & Arabic.]

Hive Hanligi

ÉCRIT ET CULTURE EN ASIE CENTRALE ET DANS LE MONDE TURCO-IRANIEN, X^e-XIX^e SIÈCLES

WRITING AND CULTURE IN CENTRAL ASIA AND THE TURKO-IRANIAN WORLD, 10th-19th CENTURIES

SOUS LA DIRECTION DE

FRANCIS RICHARD ET MARIA SZUPPE

Türkiye Diyanet Vakfı
İslam Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Dem. No: 161834
Tas. No:

ASSOCIATION POUR L'AVANCEMENT DES ÉTUDES IRANIENNES
PARIS 2009

— Hive Harliği (08139)

Maria SZUPPE
CENTRE NATIONAL DE LA RECHERCHE SCIENTIFIQUE, PARIS

DISPOSITIONS PÉDAGOGIQUES ET CURSUS SCOLAIRE À KHIVA : UN *WAQF-NĀMA* DE FONDATION DE *MADRASA*, 1214/1799-1800

RÉSUMÉ

Un document en persan de fondation en *waqf* d'une *madrasa* à Khiva par Fāḍil Bēy Qunghrāṭ (1214/1799-1800), récemment découvert dans le fonds du Musée régional de Nukus, éclaire le mécénat de la dynastie qunghrate à l'époque où elle s'efforce de légitimer son pouvoir à Khiva. L'étude de ce *waqf-nāma*, et notamment des directives du fondateur, permet d'observer le fonctionnement de l'enseignement. À partir des sources écrites locales, des archives et de la seule carte historique où apparaît la *madrasa*, l'article identifie Fāḍil Bēy, localise l'établissement dans la ville de Khiva et montre qu'elle existait encore en 1328/1910. La deuxième partie de l'article est consacrée à la présentation commentée des informations du *waqf-nāma* sur l'encadrement pédagogique et le cursus, notamment à partir de l'analyse de la courte liste des manuels récommandés pour les étudiants.

Mots clés : transmission du savoir ; *madrasa* ; manuels scolaires ; cursus scolaire ; Khiva ; *waqf* ; mécénat princier ; Qunghrats.

SUMMARY

A Persian founding and endowment document for a *madrasa* in Khiva by Fāḍil Bēy Qunghrāṭ (1214/1799-1800), recently discovered in the Regional Museum of Nukus, sheds light on the patronage activities of the Qunghrat dynasty at a time when they strived to legitimize their power in Khiva. The analysis of the *waqf-nāma*, and the scrutiny of the conditions set by the donor in particular, allows for a clear account of the educational system to be drawn. Based on the local written sources and archives, and on the only historical map in which the *madrasa* appears, the present article identifies the donor, Fāḍil Bēy, and locates the building in the city of Khiva while demonstrating that the *madrasa* was still in activity in 1328/1910. The second part of the article presents and comments information on the educational personnel and curriculum gathered from the *waqf-nāma*, based in particular on the analysis of a short list of textbooks recommended for the students to read.

Keywords: transmission of knowledge; *madrasa*; textbooks; educational curriculum; Khiva; *waqf*; princely patronage; Qungraths.

081319

HÎVE HANLIĞI

1 AYSEL ERDOĞAN, İngiliz kaynakları ve seyahatnamelere göre XIX. yüzyılda Türkistan (Orta Asya) şehirlerinin (Buhara, Hive, Taşkent, Hokand, Semerkand) sosyal, kültürel ve ekonomik durumu, Kahramanmaraş Sütçü İmam Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2013

2 MUHAMMED BİLAL ÇELİK, Firdevsü'l-İkbal'e göre Hive Hanlığı tarihi ve devlet teşkilatı, Sakarya Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2004

Şehrâyîn

Die Welt der Osmanen, die Osmanen in der Welt
Wahrnehmungen, Begegnungen und Abgrenzungen

Illuminating the Ottoman World
Perceptions, Encounters and Boundaries

Festschrift Hans Georg Majer

Herausgegeben von/Edited by
Yavuz Köse
unter Mitarbeit von/with the collaboration of
Tobias Völker

Türkiye Diyanet Vakfı
İslam Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Dem. No: 227824
Tas. No:

23 Mayıs 2015
MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

2012
Harrassowitz Verlag · Wiesbaden

Buhara 021056
Hive Kanlığı 08131

"Different in All Respects": Bukhara and Khiva as Viewed by Ḳāǧār Envoys*

Christine Noelle-Karimi

My contribution in honor of Hans Georg Majer is concerned with the travelogues written by two Persian envoys who visited Central Asia in 1844 and 1851. In discussing these texts, I hope to provide a glimpse of the relationship between individual perception and the construction of political space in the nineteenth century. Travelogues as a genre are by no means specific to the nineteenth century. The most famous instance of an early Persian travelogue is Nāṣir Ḫusrau's 11th-century account of his journey from Balkh to Egypt and Mecca.[1] New to the nineteenth century, however, is the output of travelogues that rose significantly.[2] Along with the increasing British and Russian intervention, the geographical span of the journeys widened, and Iranians began to record their travels to Europe. Mīrzā Abū al-Ḥasan Ḫān's missions to England and Russia in 1809 and 1814 are the earliest examples of these new Europe-bound journeys.[3]

These shifts in orientation notwithstanding, the overwhelming majority of travelers still report on familiar destinations, either within Iran or in the neighboring Muslim countries. But even in this context the outlook begins to change. Government officials departing for the provinces or areas further removed were instructed to record the local conditions along their itineraries. Apart from collecting general information on demographic patterns and agricultural output, they were called upon to sketch the political landscape by documenting the names of the tribes and influential persons they encountered along the way. This nascent concern with statistical information and the need to chart the circumstances "on the ground" reflect a dramatic change in the conception of the Iranian state.[4] This develop-

* Earlier versions of this study were presented at the Ludwig-Maximilians-Universität in Munich in 2008, at the WOCMES Conference in Barcelona in 2010, and at the Humboldt University in 2012. I am grateful to Sigrid Kleinmichel, Justine Landau, Lutz Rzehak, and Florian Schwarz for their insightful comments.

1 Nāṣir Ḫusrau set out from Balkh in 437/1045-46. Like the travelogues of the nineteenth century, his account was written in the form of a diary (Iraj Afshar, "Persian Travelogues: A Description and Bibliography", in: Elton L. Daniel (ed.), *Society and Culture in Qajar Iran*, Costa Mesa 2002, p. 145; William L Hanaway, "Persian Travel Narratives: Notes toward the Definition of a Nineteenth-Century Genre", in: Elton L. Daniel (ed.), *Society and Culture in Qajar Iran*, Costa Mesa 2002, p. 251.

2 Aḥmad Munzavī, *Fihristvāra-yi kitābhā-yi fārsī* I, Tehran 1382/2003, pp. 61-158.

3 Abū al-Ḥasan Ḫān, *Ḥayratnāma-yi safar (Safarnāma-yi Abū al-Ḥasan Ḫān Īlchī ba Landan)*, ed. Ḥasan Mursilvand, Teheran 1364/1985; Margaret Cloake, *A Persian at the Court of King George, 1809-10: The Journal of Mirza Abul Hassan Khan, London 1988*. The *Dalīl al-sufarā (Safarnāma-yi Abū Ḥasan Ḫān Šīrāzī ba Rūsīya)* was not written by the envoy himself but his secretary Mīrzā Muḥammad Hādī 'Alavī Šīrāzī (Anna Vanzan, "Mīrzā Abu'l-Ḥasan Khan Šīrāzī Īlchī's Safar-nāma ba Rūsīya: The Persians among the Russians", in: Elton L. Daniel (ed.), *Society and Culture in Qajar Iran*, Costa Mesa 2002, p. 346).

4 In 1836 Muḥammad Šāh (r. 1834-1848) issued the following instructions to Qambar 'Alī Ḫān for his

435-448

MADDE YAYIMLANDIKTAN

41446

Hive Hanlığı tarihi (Yadigar Şihanileri Devri:1512-1740). *GÜNDOĞDU, Abdullah.* Doktora. Ankara Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Ankara, 1995. 268 s., 130 ref.
Danışman:Prof.Dr.Mustafa Kafalı. Dili:Tr.

Hive Hanlığı 08133

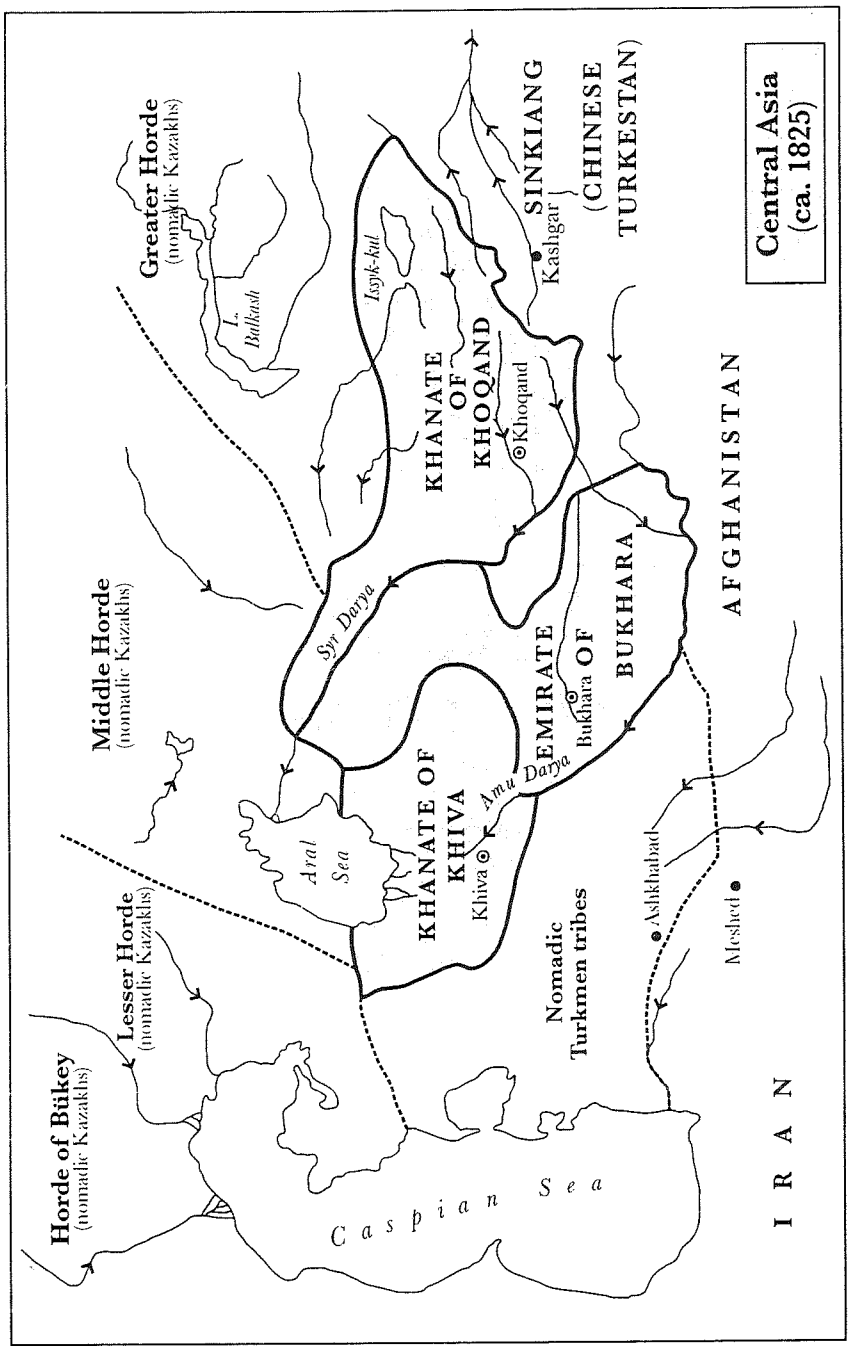
22 Haziran 2015

Hiva Hanligi
081319
Seybanilo
181844
Safevi lo
180160

4580 ALLAEVA, Nigora. The *Shajara-ye Turk* as an important source on the history of relations between Khiva and its neighbors. *Journal of Persianate Studies*, 7 i (2014) pp. 55-87. Examines the relations between Khiva and its neighbors, specifically the Safavids and the Shaybanids, in the sixteenth and first half of the seventeenth century.

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

12 Ağustos 2015



Map 5 Central Asia, ca. 1825

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

Ilyat Soucek. A History of Inner Asia. Cambridge 2000.
İSAM DH-218504
Hive Hanlığı (081319)
Hokand Hanlığı (081350)
Buhara (021056)
26 Ağustos 2015

CHAPTER FOURTEEN

Bukhara, Khiva, and Khoqand in the seventeenth to nineteenth centuries

BUKHARA

When Abdallah II died in 1598, his son and successor Abdalmumin, who had spent a number of years as governor of Balkh, managed to stay on the throne only a few months before he was ousted and killed in the disorders that followed his father's death. No other adult male son of Abdallah II had survived to take over – a curious feature in a system where a plethora of sons and grandsons born of a ruler's several wives was often the problem; it seems that in this case Abdallah II, perhaps inspired by the example of his allies the Ottomans but applying his own modified version, had suppressed all the male contenders for succession except Abdalmumin.

What Abdallah did not do, however, was to eliminate his brother-in-law Jani Muhammad, whose father Yar Muhammad had taken refuge with the Shaybanids of Bukhara after the conquest of the khanate of Astrakhan by the Russians in 1556. Jani Muhammad married the Uzbek khan's sister, and he acceded to the vacated throne in Bukhara as the first ruler of a dynasty called Janid or Ashtarkhanid; the Janids too were Juchids, but not through Shiban but through Tuqay Timur, one of Juchi's other sons (in fact, his thirteenth son), so that some historians prefer the name "Tuqay-Timurids" to the genealogically less revealing appellations Janids or Ashtarkhanids. Under their rule the city and khanate crystallized into an almost classical pattern of a Muslim polity of its time, cherishing and even enhancing traditional values while ignoring or rejecting the vertiginous changes initiated by the Europeans but now reaching other parts of the world. Most khans, especially the virtuous Abdalaziz (ruled 1645–81), were devout Muslims who favored the religious establishment and adorned Bukhara with still more mosques and madrasas. Samarkand was not neglected either, but the center of political and religious activities had definitively shifted to

177 – 194

4301 MORRISON, Alexander. Twin imperial disasters. The invasions of Khiva and Afghanistan in the Russian and British official mind, 1839-1842. *Modern Asian Studies*, 48 i (2014) pp. 253-300.

Hive Hanlığı 081515
Afganistan 010636

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

21 Ocak 2016